

مروری بر ادبیات جایگاه دولت در اقتصاد

دکتر یدالله دادگر^۱

اشاره

در این مقاله جایگاه و نقش دولت در اقتصاد، در قالب پنج محور مورد بررسی قرار می‌گیرد: در بخش اول مقدمه و سؤالات اولیه مطرح می‌شود. بخش دوم به کلیاتی از مقوله دولت اختصاص دارد، نگرش‌های مختلف از دخالت دولت در اقتصاد موضوع بخش سوم خواهد بود، بخش چهارم به امکان‌سنجی بروز تئوری‌های تکمیلی دخالت دولت در اقتصاد در دهه اول هزاره سوم میلادی می‌پردازد و سرانجام در بخش پنجم ملاحظات پایانی بیان می‌گردد.

بخش اول: مقدمه و سؤالات اولیه

یکی از فراگیرترین و در عین حال جنجالی‌ترین مباحث در حوزه اقتصاد، جایگاه دولت به طور کلی و نقش آن در اقتصاد به طور خاص می‌باشد. این بحث هم در محافل علمی و دانشگاهی مطرح است و هم در مجامع کاربردی و سیاست‌گذاری مورد توجه می‌باشد. بخش‌هایی از موضوع یاد شده، جنبه عملیاتی دارد و کاربرد مفاد نگرش‌های مختلف در ارتباط با آن، تأثیرات واقعی و ملموسی به همراه دارد. در عین حال مباحثی دیگر از مقوله دولت به ماهیت، هویت، مشروعیت، سوابق و قالب‌های فرا اقتصادی آن ارتباط پیدا می‌کند.

مثلاً این که آیا دولت در قیمت‌گذاری کالاها و خدمات و عوامل تولید دخالت کند و یا وظیفه مذکور را به مکانیسم بازار بسپارد، موضوع پر نتیجه‌ای است. همچنین اینکه دولت در

زمینه استخراج معادن و راه اندازی صنایع سبک، سرمایه گذاری کند و یا آن را به بخش خصوصی واگذار کند، ثمرات اقتصادی قابل توجهی به همراه خواهد داشت. یعنی اقتصاد جامعه مورد نظر در صورت التزام به هر یک از سناریوهای دوگزینه‌ای فوق و اجرای مفاد هر کدام، سمت و سری عملی ویژه‌ای پیدا خواهد کرد.

اما در مقابل بحث‌های دیگری پیرامون دولت وجود دارد که عمدتاً جنبه پشتوانه‌ای داشته و در مواردی از رویکرد نظری و انتزاعی برخوردار است. این که اصلاً ضرورت وجود دولت چیست؟ یا منشأ تاریخی آن کدام است؟ چگونه دولت انتخاب می‌شود؟ حقوق متقابل دولت و مردم کدامند؟ مشروعیت و حقانیت دولت چیست؟ و مبنای لزوم اطاعت یا عدم لزوم اطاعت نسبت به آن چیست؟ در راه اندازی دولت، شکل جمهوری مناسب است یا حاکمیت فردی؟ و موارد مشابه در حوزه مستقلی از بحث، مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شوند. این امور با وجودی که حداقل ارزش علمی قابل توجهی دارند، در عین حال از مقوله دیگری هستند و در موارد زیادی به صورت اصول موضوعه و اصول مفروض در نظر گرفته می‌شوند.

به هر حال درباره هر دو محور فوق، اندیشمندان، مکاتب و تئوری‌های مختلفی وجود دارد و ادبیات قابل توجهی به آن اختصاص یافته است. در این مقاله با وجودی که به ابعاد نظری مقوله دولت پرداخته می‌شود، در عین حال تکیه بر آن دسته عناصری می‌شود که پیوند عملیاتی و اجرایی برجسته‌ای به همراه دارد. پس از ذکر این مقدمه کوتاه، دو مطلب دیگر را در این بخش پی می‌گیریم: ابتدا چند سؤال را طرح می‌کنیم و به دنبال آن به تحولات و تجدید نظرهای مربوط به نقش دولت در اقتصاد می‌پردازیم. به هر تقدیر یک سری سؤالات و مسایل کلیدی وجود دارد که طرح آنها برای ارائه هر نوع تحلیل، و تدوین هر نوع جمع بندی پیرامون حضور و دخالت دولت در اقتصاد ضروری است که به عمده‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

الف - سؤالات آغازین

۱- اصل ضرورت حضور دولت در اقتصاد و نحوه آن: آیا اساساً لازم است دولت در اقتصاد حاضر شود یا خیر؟ در صورتی که جواب مثبت است نحوه این حضور چگونه باید باشد؟ آیا دولت به شکل دخالت، وارد اقتصاد کشور شود و یا صرفاً نظارت کند؟ در صورت پذیرش هر یک از شقوق فوق، ساز و کار عملیاتی مربوط به حضور دولت چگونه خواهد بود؟

۲- قلمرو حضور دولت: با فرض قبول اصل حضور دولت در اقتصاد به هر صورت ممکن، سؤال دیگری پیرامون مطلق بودن و یا مقید بودن قلمرو دولت مطرح می‌شود. مثلاً آیا حضور دولت در اقتصاد به صورت فراگیر و در همه زمینه‌ها باشد و یا صرفاً در زمینه‌های مخصوصی بایستی در اقتصاد حاضر شود؟ آیا همه ابعاد اقتصاد، پتانسیل دخالت دولت را دارد و یا برخی زمینه‌ها اساساً و تخصصاً بایستی در دست بخش خصوصی باشد؟ به هر حال در صورت التزام به هر یک از گزینه‌های یاد شده، صورت بندی چارچوب مورد نظر چگونه باید باشد؟

۳- اندازه و حجم دولت: با فرض قبول اصل حضور دولت در اقتصاد و مشخص شدن قلمرو مربوطه، بحث بزرگی و یا کوچکی دولت مطرح می‌شود. اصولاً شاخص‌های بزرگی و کوچکی دولت کدامند؟ آیا میزان هزینه‌های بخش دولتی نسبت به کل هزینه‌ها می‌تواند شاخص مناسبی در این رابطه باشد؟ آیا برای دولت حجم و میزان مطلوبی وجود دارد؟ در این صورت آن چه میزانی است؟

۴- رابطه دولت با بازار و بخش خصوصی: (۱) دو نهاد یا دو سازمان عمده در اقتصاد هر کشور، دولت و بخش خصوصی هستند. به ویژه زمانی که بحث مالکیت و تخصیص منابع مطرح می‌شود، اهمیت رابطه فوق بیشتر روشن می‌شود. اصولاً چه سهمی از مالکیت‌ها (بخصوص مالکیت سرمایه) در دست دولت باشد و چه میزان در دست بخش خصوصی؟ آیا می‌توان تصور کرد که بازار، هم تخصیص را در دست داشته باشد و هم تملک را؟ آیا می‌توان همان نقش را برای دولت در نظر گرفت؟ اگر هر دو (بازار و دولت) به صورت ترکیبی و مختلط، هم در تملک و هم در تخصیص شریک باشند، چه نوع سازمان دهی حاصل می‌گردد؟ آیا در اقتصاد مورد نظر اصل بر تمرکز است یا بر عدم تمرکز؟

۵- جایگاه دولت رفاه و دیگر انواع دولت: یکی از زیر فصل‌های فراگیر در مقوله دولت به پدیده دولت رفاه بر می‌گردد. اصولاً دولت رفاه چیست؟ ویژگی‌های آن کدام است؟ دیگر انواع دولت رفاه کدام است؟ تمایزات و مشابهت‌های دولت رفاه با دیگر انواع دولت چیست؟ دولت

۱. مسأله خصوصی سازی به صورت آرام و هماهنگ در کشورهای پیشرفته، ابتدا در انگلستان و آمریکا و پس از آن در فرانسه و آلمان صورت گرفت. در مقابل از کشورهای جهان سوم در ایران و بیش از ۸۰ کشور دیگر نیز به صورتی شتاب زده به عمل آمد.

نئوکلاسیک کدام است؟ دولت تئولیبالیسم، دولت اسلامی و... کدام است؟ جایگاه، کارکرد و مبانی تئوریک آنها و امثال آنها چیست؟

۶- دولت در عصر جهانی شدن: مقوله جدید دیگر، وضعیت دولت در عصر جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. اصولاً ویژگی‌های دولت در جهانی شدن اقتصاد کدام است؟ آیا دولت نسبت به قبل از فرایند جهانی شدن کوچکتر می‌شود؟ آیا اصولاً فرایند جهانی با تغییر دولت ارتباط خاصی دارد؟ آیا ممکن است در عصر جهانی شدن اقتصاد، دولت تماماً کنار برود؟ یا حتی می‌توان تصور کرد که بر عکس انتظارات یاد شده دولت به همراه جهانی شدن، بزرگ‌تر می‌شود؟ در هر حال ابعاد اساسی دولت در آن عصر کدام است؟

۷- نقش دولت در مسایل فرا اقتصادی: برخی از امور مرتبط با دولت را با وجودی که اهمیت اساسی دارند و حداقل به صورت غیر مستقیم بر اقتصاد مؤثرند، اما در عین حال جزء مقوله اقتصاد محسوب نمی‌شوند، عناصر فرا اقتصادی می‌نامند. نقش دولت در تحولات عناصر حوزه یاد شده نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مثلاً آیا دولت در امور مربوط به برقراری توزیع عادلانه ثروت‌ها و درآمدها بایستی نقشی بر عهده داشته باشد یا خیر؟ آیا دولت در مبارزه با فقر، حل و فصل دشواری‌های محیط زیست و ایجاد امنیت نیز، نقشی به عهده دارد؟ آیا در پاسداری از آزادی، تقویت احزاب سیاسی، کمک به امور فرهنگی و حل و فصل مشکلات زنان و جوانان و امثال آن، لازم است دولت ایفای نقش کند؟ آیا می‌توان برای دولت در پیشرفت و یا تقویت امور دینی و معنوی، مشارکت‌های مدنی، امور آموزشی و ورزشی و امثال آن وظیفه‌ای قائل شد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چارچوب مربوطه از چه خصوصیات برخوردار خواهد بود؟

ب- تحولات اخیر در ارتباط با نقش دولت در اقتصاد

فرض می‌کنیم دخالت و حضور دولت در اقتصاد به همراه تدوین علم اقتصاد و مکتب اقتصاد کلاسیک به صورت جدی مطرح شده است. از آن زمان (۱۷۷۶ میلادی) تا دهه ۱۹۳۰ به طور کلی دو نگرش حاد از حضور دولت در اقتصاد وجود داشته است؛ یکی نگرش دولت حداقلی است که منشأ در مکاتب فیزیوکرات و کلاسیک دارد. دیگری دولت حداکثری است که از سوی مکتب مقابل کلاسیک‌ها یعنی مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها مورد حمایت واقع می‌گردد.

از دهه ۱۹۳۰ به بعد قضیه دولت در اقتصاد مختلط مطرح شد که حالت بینابین دو وضع افراط و تفریط مذکور محسوب می‌گردد. تحولات مربوط به مقوله دخالت دولت در اقتصاد بین دهه ۱۹۳۰ تا اواخر ۱۹۶۰ نسبتاً آرام و هماهنگ با دولت در اندیشه کینزی و اقتصاد مختلط بود. از دهه ۱۹۷۰ تا کنون که در حال گذران دههٔ اول هزارهٔ سوم میلادی هستیم، تحولات چشمگیری در حوزه دخالت دولت در اقتصاد صورت گرفته و هنوز ادامه دارد.

دههٔ ۱۹۷۰ هزینه‌های دولت گسترش پیدا کرد و دولت‌های رفاه جدیدی شکل گرفت. دههٔ ۱۹۸۰ یک نوع چرخش ایدئولوژیک علیه دولت صورت گرفت که در نتیجه این تصور غلبه پیدا کرد که دولت نسبت به بخش خصوصی کارایی کمتری در حوزه اقتصاد دارد. لذا از اواخر این دهه نقش دولت در اقتصاد رو به کاهش نهاد. قضیه خصوصی سازی به صورتی فراگیر مطرح گردید و مسائل تعدیل ساختاری و آزادی تجاری به طور جدی تری دنبال گردید.

برخی از کشورها (عمدتاً کشورهای پیشرفته)، به صورتی آرام و مطالعه شده به ابعادی از خصوصی سازی و تعدیل تن دادند و نمونه‌هایی از مؤسسات دولتی را به صورت مشروط به بخش خصوصی واگذار کردند. اما عمل تعدیل و خصوصی سازی در بسیاری از کشورهای جهان سوم بدون مطالعه کافی و صرفاً بر اساس توصیه صندوق بین المللی و بانک جهانی و بدون بررسی هماهنگی این تئوری‌ها با شرایط کشورهای مذکور، انجام شد.

فقدان مطالعه کافی و اجرای عجولانه برنامه تعدیل ساختاری، سپردن امور به بخش خصوصی و کوتاه کردن دست دولت‌ها در کشورهای جهان سوم باعث بروز معضلات فراوان اجتماعی اقتصادی و حتی سیاسی گردید. به گونه‌ای که تعدادی از نظریه پردازان معروف تئوری تعدیل و خصوصی سازی در دههٔ ۱۹۹۰ تغییر رأی دادند و خواهان دخالت بیشتر دولت‌ها در امور اقتصادی شدند. در هر صورت همراه این تحولات مطالعات دیگری پیرامون مقایسه کارآمدی اقتصادی بخش‌های دولتی و خصوصی به عمل آمد که در موارد زیادی نشان می‌داد که دولت کارآمدتر از بخش خصوصی بوده است و سیطره کارآمدی نسبی بخش خصوصی که در دههٔ ۱۹۸۰ واقع شده بود شکسته شد.

وجود دولت‌های منضبط در کشورهایی چون ژاپن، کره جنوبی، آلمان، کشورهای اسکاندیناوی (به ویژه سوئیس و سوئد) و حتی برخی از کشورهای شرق آسیا آن چنان پیامدهای منفید و مثبتی در اقتصاد آن کشورها به همراه داشت که گویی لازم بود مقولهٔ دولت از

نو تعریف شود.

تحول اساسی دیگر در ارتباط با مقوله دولت، فروپاشی کشورهای بلوک شرق در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بود. دولت‌های مقتدری که نزدیک ۷۰ سال بر جوامع یاد شده سلطه داشته‌اند، ناگهان در بخش عظیمی از جهان فرو ریختند و کارکرد دولت فراگیر در موارد زیادی زیر سؤال رفت و تحولات فرهنگی فکری مربوط به اندیشه‌های جامعه مدنی، وقوع تفاسیر مدرنی از مباحثی چون مردم سالاری، تجدید گفتمان‌های پایان تاریخ و پایان ایدئولوژی و گفتگو یا جنگ تمدن‌ها و ادیان و نقش دولت‌ها و حساسیت بیشتر مقوله جهانی شدن در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه اول از هزاره سوم، در گسترش اهمیت بحث دولت مزید بر علت گردید.

بروز این مجموعه مسائل حداقل این پیام را به همراه دارد که یک بررسی نسبتاً جامع از زوایا و ابعاد مختلف قضیه دولت، ضرورت دارد. هدف این مقاله تأمین بخش‌هایی از این هدف خواهد بود. در ادامه ابتدا در بخش دوم مباحثی از مبانی اندیشه دولت طرح می‌شود، در بخش سوم تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد مورد تحلیل قرار می‌گیرد، در بخش چهارم گریزهایی به امکان سنجی دیگر تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد زده می‌شود و سرانجام بخش پایانی نکاتی قابل ملاحظه از جمع بندی بحث دولت را عرضه می‌کند.

بخش دوم - کلیاتی از مقوله دولت و ارتباط اقتصادی آن

مطالبی در این بخش اشاره می‌شوند که عمدتاً جنبه پشتوانه‌ای دارند و به طور بالقوه و غیر مستقیم تأثیر اقتصادی خواهند داشت. در عین حال بدون اطلاع از آنها نمی‌توان تصویر جامعی از کارکرد دولت در اقتصاد داشت. در این رابطه در ذیل بخش اول به تعاریف و ریشه‌های تاریخی دولت اشاره می‌شود، سپس مبانی کلی آن ذکر می‌شود که در آن، دیدگاه اندیشمندان مختلف پیرامون دولت و تقسیمات گوناگون آن بحث خواهد شد، سرانجام ملازمات اقتصادی آن تقسیمات باقی مباحث این بخش را تشکیل می‌دهند.

الف - تعاریف و ریشه‌های تاریخی

با وجودی که بین حکومت (State) و دولت (government) در علوم سیاسی و ژئوپلیتیک تفاوت ظریفی وجود دارد، ولی در نوشته‌های اقتصادی عملاً به صورت مترادف به کار می‌روند.

یکی از فراگیرترین تعریف از دولت (یا حکومت) آن است که توسط متفکر معروف «ماکس وبر» ارائه شده است. وی می‌گوید: «حکومت سازمانی است که انحصار استفاده از زور مشروع را در یک سرزمین معین در اختیار دارد»^(۲) قیود «مشروعیت»، «انحصار» و «سرزمین معین» معنای خاصی به تعریف یاد شده می‌بخشند.

ز نظر عملیاتی دولت (یا حکومت)، مجموعه‌ای از نوای مقننه و قضاییه و مجریه حاکم بر یک کشور را گویند که توسط نوعی قانون اساسی سامان یافته‌اند. در حال حاضر دولت‌ها واحدهای سازمان یافته‌ای هستند که سازمان ملل متحد نیز آنها را به رسمیت می‌شناسد. با وجودی که واژه مدرن دولت و حکومت عمدتاً از قرن ۱۶ میلادی در اروپا رایج و مطرح گردید، اما دولت به عنوان یک سازمان اداره‌کننده جامعه، ریشه طولانی دارد. اسناد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که از ۶ هزار سال قبل از میلاد حکومت وجود داشته است.^(۳)

در اسناد مربوط به تاریخ ادیان و مذاهب آمده است که دولت‌ها قبل از سال ۱۰۳۰ قبل از میلاد به صورت سازمان‌های جا افتاده و تثبیت شده‌ای مطرح بوده‌اند.^(۴) در هر حال وجود دولت و انجام یک سری خدمات توسط آن، حکایت از عقیده مردم عادی و نדיشمندان در اهمیت و ضرورت آن دارد. تقریباً همگی معتقدند که جامعه فاقد دولت قابل قبول نمی‌باشد (حتی در جوامعی که مردم به فرض محال اخلاق فرشتگان را داشته باشند).^(۵) البته در مورد چگونگی دولت، نوع حکومت، رفتار دولت‌مردان و سیطره قدرت آن و موارد دیگر اختلاف نظر زیاد است.

۲- تعبیر صریح ماکس وبر به روایت Mills و Gerth چنین است:

an Organization having the monopoly of the legitimate use of force in a given territorial area.

۳- اسناد مربوطه به چهار هزار سال قبل از میلاد مربوط می‌شوند. در صورت صحت این اسناد در حال حاضر (دهه اول هزاره سوم میلادی) عمر دولت از ۸ هزار سال گذشته است.

۴- برای مطالعه بیشتر و اطلاع از جزئیات این موضوع می‌توان رجوع کرد به: بداله دادگر، «تالیه عمرمی و اقتصاد دولت». مؤسسه بشیر علم و ادب ۱۳۷۸، ص ۳۲.

۵- طبق اندیشه آنارشیست‌ها مردم چون ذاتاً شریف هستند، اصولاً نیازی به دولت (به صورت نوعی آقا بالاسر) ندارند.

در قالب دولت شهرهای یونان قدیم (بین ۸۰۰ تا ۳۲۰ سال قبل از میلاد)، حکومت فردی حاکم بود. در روم قدیم حتی وجود نوعی حکومت جمهوری گوارش شده است. در آستانه تثبیت مسیحیت، ارتباط حکومت و اهل کلیسا مستحکم گردید. اوایل قرن هفتم میلادی ظهور اسلام در ابتدا همراه با نگرش ابزار انگاری به حکومت بود (پیامبر اسلام و برخی از خلفا حکومت را تنها ابزاری برای تحقق اهداف والاتر و خدمت به مردم می‌دانستند).

در سراسر قرون وسطی حکومت‌ها (چه مرتبط با دین و چه مستقل از آن) با شدت بر مردم سلطه داشتند. اوایل قرن ۱۶ میلادی تفکر سوداگرایان، باعث دخالت شدید دولت در امور اقتصادی گردید، اما زمان حاکمیت اندیشه فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها، بحث از دولت حداقلی آغاز شد. اوایل قرن ۱۹ سوسیالیست‌ها عملاً خواهان سيطرة کامل دولت (حداقل در کوتاه مدت) بر اقتصاد و سایر ابعاد زندگی اجتماعی بودند.

اندیشه کینزی‌ها در اواسط قرن ۲۰ نوعی دولت متعادل را مطرح ساخت. در دهه‌های ۱۹۶۰ تا دهه اول هزاره سوم، هنوز در مورد چگونگی حضور دولت در اقتصاد و اجتماع بحث‌های جدی وجود دارد. در حال حاضر و در قالب حاکمیت اندیشه‌های احیا شده از جامعه مدنی، مردم سالاری، قضایای پست مدرنیسم و تکنوگرایی و در کنار آن، تحولات مربوط به اندیشه حکومتی سوسیالیسم، بحث‌های جدیدتر و جدی‌تری در حوزه دولت مطرح است و دولت نتولیرالیسم ادعا دارد که پایان کار دولت در عصر جهانی شدن فرا رسیده است و البته در مقابل آن اندیشه‌های دیگر در حال مقاومت اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی و پژوهشی

ب - مبانی حضور دولت در اقتصاد
در اینجا پس از اشاره کلی به پایه‌های بحث، تسمیات دولت و ملازمات اقتصادی آن مورد اشاره قرار خواهد گرفت و به دنبال آن به دیدگاه عده‌ای از اندیشمندان پرداخته می‌شود. اصولاً دیدگاه دولت در هر جامعه بر اساس اندیشه حاکم بر آن تثبیت می‌گردد. به همین خاطر است که تفکرات مربوط به دولت در قالب طیفی از محافظه‌کارترین تا رادیکال‌ترین اندیشه مطرح است. بدیهی است در میان دو سر حاد طیف یاد شده نگرش‌های متعادل‌تری از دولت وجود دارد.

دیدگاه محافظه‌کارانه از دولت از نظر مبانی فلسفی مبتنی بر حقوق طبیعی است. بر این مبنا دولت تنها در حداقل امور ممکن وارد می‌شود و خروج از این حداقل به منزله تجاوز به حقوق

طبیعی محسوب شده و لذا غیر اخلاقی تلقی می‌گردد. اصولاً نگرش‌های محافظه‌کارانه در تلاش هستند که ارزش‌های حاکم را حفظ کنند. یکی از زیرشاخه‌های اندیشه‌های محافظه‌کارانه، تفکرات سنت‌گرایانه است. اینها در مقابل هر نوع موج روشنگری و تحول اساسی (همانند حوادث مربوط به انقلاب فرانسه در قرن ۱۸ و امثال آن) مقاومت می‌کنند. و خواهان بازگشت به عناصر و جایگاه‌های قدیمی هستند.^(۶)

از محافظه‌کاران مشهوری که اندیشه آنها در مورد دولت به حوزه اقتصاد کشیده می‌شود در رأس آن می‌توان از فون‌هایک (۱۹۹۲ - ۱۸۹۸) و رابرت نوزیک (متولد ۱۹۳۸) نام برد. چند عنصر اساسی، اندیشه محافظه‌کارانه پرفسور هایک (اقتصاد دان معروف) را در مورد دولت شکل می‌دهد؛ یکی برتری داشتن آزادی فردی از نظر وی است. دوم اهمیت ویژه‌ای است که ایشان برای ساختار و کارکرد بازار قائل است. سوم محکومیت عدالت اجتماعی در برابر عدالت فردی است.

به عقیده هایک چون پی‌گیری عدالت اجتماعی (توسط دولت)، آزادی‌های فردی را مخدوش می‌سازد، پس از نظر وی خلاف قاعده است. وی در نقادی نسبت به اندیشه دولت‌گرایی سوسیالیسم و حتی در نگرش دولتی میانه‌روها (لیبرال‌ها) آنها را مخرب آزادی فردی قلمداد می‌نماید. کتاب مشهور هایک (راه بردگی) سال‌ها در مجامع علمی آمریکا و اروپا برای دفاع از اقتصاد آزاد، سفره و حتی در رد اندیشه دولت‌کنیزی مورد استفاده بود.^(۷) پس از وی در حال حاضر میلتون فریدمن از اقتصاد دانانی است که اندیشه محافظه‌کارانه هایک را تقویت می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۶. می‌توان از سنت‌گرایان قرن ۱۸ و ۱۹ به ژوزف دی مستر (۱۸۳۱-۱۷۵۳) اشاره کرد که بازگشت به خدا را برتری و تأکید می‌کند. نویس دی بوناند (۱۸۴۸-۱۹۱۰) بازگشت به وحدت دولت و کلیسا را مورد تأکید قرار می‌دهند. لابرث دی لامتایس (۱۸۵۴-۱۷۸۲) سنت را تنها حقیقت قلمداد می‌کند. لوئیس باوتین (۱۸۶۷-۱۷۹۶) برتری ایمان را بر عقل مورد حمایت قرار می‌دهد و جان در نوزوکورتز (۱۸۵۳-۱۸۰۹)، تنوع تفکر کلیسا را بر اندیشه سکولاریسم دنیای می‌کند.

۷. شناسنامه کتاب یاد شده به این صورت است:

از نظریه پردازان جدید محافظه کاران، می‌توان پرفسور رابرت نوزیک را نام برد. وی وظایف دولت را تنها به اجرای قراردادها و فعالیت علیه جرایمی چون دزدی، زورگیری و امثال آن محدود می‌داند. در نگرش نوزیک دولت عملاً پاسدار بازار رقابت است. وی تأکید می‌کند که بایستی در قالب فعالیت دولت اصول مالکیت‌ها و آزادی‌های فردی و کارکرد بازار حفظ شود. اینها وظایف اصلی دولت از نظر وی است و وظیفه دیگری به عهده دولت نمی‌باشد. مثلاً دولت در قالب این اندیشه حق ندارد در مورد توزیع درآمدها اقدامی صورت دهد.^(۸)

هایک و فریدمن نیز با ورود دولت به صحنه توزیع درآمد مخالفتند زیرا این عمل را باعث کم شدن آزادی فردی می‌دانند. اصولاً اگر کارآمدی و فواید اجرایی تئوری‌ها را یک شاخص موفقیت آنها بدانیم، دفاع از اندیشه هایک و فریدمن دشوار خواهد شد. در عین حال برخی از مطالعات حتی مبنای تئوریک اندیشه فوق را نیز زیر سؤال برده‌اند.

دو اقتصاد دان مشهور و صاحب نظر در اقتصاد بخش عمومی (انکینسون و استیگلیتز) تصریح می‌کنند که دخالت‌های محدود دولت نه تنها باعث سلب آزادی فردی نشده بلکه در حفظ آزادی مذکور مؤثر می‌باشند. در عین حال این دخالت‌ها منافع گروه‌های دیگری را نیز بالا می‌برند.^(۹) آنها قضیه دخالت دولت را در قالب اندیشه بهینه پاراتو ترسیم می‌کنند (در قالب آن، حضور منطقی و اصولی دولت بدون آنکه لطمه به منافع و آزادی‌های افراد وارد آورد، منافع افراد دیگری را بالا می‌برد).

در مقابل دیدگاه محافظه کارانه، نگرش‌های جمع‌گرایانه، خواهان دخالت همه جانبه دولت در اقتصاد و تملک ابزار تولید توسط وی هستند. اینها معتقدند که برای حصول به عدالت اجتماعی و تحقق برابری، باید دولت سبزه کامل بر اقتصاد داشته باشد. گرایش‌های افراطی سوسیالیسم و کمونیسم را می‌توان مصادیقی از این تفکر نام برد.

۸. نوزیک معتقد است که دولت تنها باید زمینه‌های کارکرد بازار رقابت را فراهم کند، نتیجه هر چه باشد صحیح و عادلانه است (وی روش‌گرا است و نه نتیجه‌گرا).

۹. مراجعه شود به:

A. B. Atkinson and J.E. Stiglitz, "lectures in Public Economics Singapore", (McGrawhill

در میان این دیدگاه‌های حاد (فردگرایی مطلق یا دولت‌گرایی مطلق)، نگرش‌های میانه رو و متعادل‌تری وجود دارد. مثلاً در اندیشه لیبرالیسم به نگرش‌های مطلوبیت‌گرایان و عدالت‌گرایان بر می‌خوریم. در اندیشه مطلوبیت‌گرایان هدف از دخالت دولت در اقتصاد این است که توزیع کالاها^(۱۰) به گونه‌ای صورت گیرد که رفاه کل (یا مطلوبیت کل) جامعه به حداکثر مقدار خود نایل آید.

هدف اصلی دخالت دولت در دیدگاه عدالت‌گرایان، فراهم ساختن تحقق عدالت به خصوص برای محرومین جامعه می‌باشد.^(۱۱) به عقیده ما منابع دینی و کارکرد پیامبر و برخی از خلفای وی در صدر اسلام نیز نشان می‌دهد که دیدگاه اسلامی نیز در میانه طیف دخالت دولت قرار دارد. طبق عقیده اسلامی از یک طرف در عالم تکوین، عدالت و اعتدال در قاموس طبیعت حاکم است (و بالعدل قامت السموات و الارض) و از سوی دیگر در عالم تشریح و قانون‌گذاری نیز زمینه این هماهنگی و روال متعادل و متوسط وجود خواهد داشت (و جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس).^(۱۲)

در قرون وسطی به ویژه در کشورهای اروپایی حکومت‌های فئودالی و ملوک‌الطوایفی سیطره یافت. فلسفه وجودی این دولت‌ها وجود املاک و مستغلات و اموال آنها و حفظ آنها بود.^(۱۳) اگر بتوان نام دولت را بردولت فئودالیسم اطلاق کرد، بایستی آنها را دولت‌های بسیار ناپایداری تلقی نمود. در نوشته‌های ماکیاوولی (منتشر شده در سال ۱۵۳۲) "حکومت" به عنوان یک سیطره همه جانبه به کار رفته است. اما تا زمان "بُدن" متوله حکومت خیلی جدی نبود. این متفکر فرانسوی در قالب نوشته خود (منتشره در سال ۱۵۷۸)، به تشریح کردن حکومت

۱۰- باید توجه داشت که در اندیشه مطلوبیت‌گرایانه منظور از کالا صرفاً تولید فیزیکی نبوده بلکه شامل خدمات، حتی حقوق افراد، آزادی‌ها و حتی قدرت سیاسی نیز می‌شود.

۱۱- یکی از مشهورترین چهره‌های عدالت‌گرایی جان رالس می‌باشد که با وجود این که به همراه مطلوبیت‌گرایان در اردوگاه لیبرالیسم قرار دارد، منتقد جدی مطلوبیت‌گرایان نیز می‌باشد.

۱۲- سوره بقره آیه ۱۴۳.

۱۳- مارکس تعبیر جالبی از حکومت فئودالی را ارائه نموده است، وی می‌گوید حکومت آنها در واقع مستغلات و املاک آنها است. (Their estate was their state)

پرداخت.

موضوع و مبنای دولت پس از بُدن توسط والتر رالیه، هابز و لاک تکمیل گردید. جان لاک در ترسیم پایه‌های دولت روی حقوق طبیعی مردم (حیات، آزادی، مالکیت) تأکید داشت. اصولاً تدوین لیبرالیسم با تکمیل این قطعه لاک‌ی در دو قرن بعد همراه بود. لاک معتقد بود که دولت فقط نماینده مردم است و باید حقوق آنها را پاس دارد.

در زمان «وبر» بود که شکل عملی‌تری از مفهوم دولت ترسیم گردید. او سه خصوصیت از دولت مدرن را تدوین کرد: تثبیت در یک سرزمین معین، انحصار ابزار زور و مشروعیت. در ضمن زمان «فوکو» و «دورکهایم» مقوله رضایت عمومی از دولت، در قالب مشروعیت دولت مورد تأکید واقع شد. البته از قرن ۱۷ به بعد بحث منشأ وجودی دولت نیز تئوریزه شد. برخی تأکید دارند که دولت‌ها بر مبنای رضایت عمومی حاصل شده‌اند و لذا در مقابل حفاظت دولت از قراردادها و حقوق مردم، مردم موظف‌اند از دولت اطاعت کنند. نظریه پردازان قرارداد اجتماعی مثل هابز و لاک پیرو این اندیشه‌اند.

تقسیمات دولت به اعتبارات گوناگون و ملازمات اقتصادی آن

بر سبب فلسفی، سنت‌ها، فلسفه سیاسی، اهداف و وظایف، تئوری اقتصادی و امثال آن می‌توان تقسیمات گوناگونی از دولت را ملاحظه کرد. ما اینجا به مشهورترین و مهمترین این تقسیمات اشاره می‌کنیم. از نظر فلسفی دولت‌ها را گاهی به مکانیکی و ارگانیکی دسته بندی می‌کنند. در دیدگاه مکانیکی (یا ماشین‌گرایانه)، فرض می‌شود که دولت مجموعه‌ای از افراد حقیقی است که تحت آن مردم به دنبال تأمین اهداف شخصی خود حرکت می‌کنند. اما در دیدگاه ارگانیکی، جامعه مثل یک اندام طبیعی فرض شده که افراد اجزاء جدایی‌ناپذیر آن هستند و دولت قلب آن جامعه محسوب می‌گردد. در این نگرش خیر و صلاح فرد تنها در رابطه با خیر و صلاح کل مطرح می‌باشد. مثلاً در قالب جمهوری افلاطون، فعالیت یک شهروند تنها زمانی مطلوب است که منجر به یک جامعه عادلانه گردد. به عبارت دیگر اهداف جامعه به طور کامل توسط دولت تعیین می‌گردد. (۱۴)

بر مبنای سنت‌های اقتدارگرایی، مردم‌گرایی و تساوی‌گرایی دولت را به طبقات مختلفی تقسیم می‌کنند. در این رابطه از دولت‌های دموکراتیک لیبرال، اقتدار طلب تساوی‌گرا، اشرافی غیر تساوی‌گرا، مردم‌گرا و غیر تساوی‌گرای اقتدار طلب نام برده می‌شود. وضع حکومت‌های کشورهای آمریکای شمالی، اروپای غربی و تا حدودی ژاپن با منش لیبرال دموکراسی سازگار است. در آنها شیوه‌های دموکراتیک و زهدی خواهانه حاکم است. همچنین می‌توان از مصادیق اقتدار طلب تساوی‌گرا، از دولت‌های مارکسیستی و کمونیستی (قبل از فروپاشی بلوک شرق) نام برد. آنها با ابزار زور دنبال تحقق عدالت اجتماعی هستند. دولت‌های اشرافی غیر تساوی‌گرا دنبال حفظ سنت‌های اشرافی‌اند و در عمل قدرت و ثروت در اختیار سلطنت‌طلبان و اشراف است. برخی از نظام‌های حاکم بر شیخ‌نشین‌ها را می‌توان ز این نوع شمرد.

حکومت‌های مردم‌گرا (که عمدتاً ز قرن ۱۹ مطرح شد) مجموعه تحولاتی بودند که از مردم در مقابل حکام دفاع می‌کنند. رژیم حاکم در این نگرش دنبال اصلاح امور مردم و گسترش رفاه آنان است. سرانجام نظام‌های غیر تساوی‌گرای اقتدار طلب‌اند که در مقابل لیبرال دموکراسی قرار می‌گیرند. حکومت‌های دیکتاتوری و فاشیستی را در این تقسیم‌بندی قرار می‌دهند.

بر مبنای فلسفه سیاسی دولت‌ها را به حاکم مطلق، دولت جمهوری، دولت طبقه و دولت نفوذهای ناهمگن تقسیم می‌نمایند.^(۱۵) این تقسیم‌بندی از دولت در واقع ارتباط دولت و شهروندان را ترسیم می‌کند و ملاحظاتی اقتصادی قابل توجهی دارد. صولاً زمانی که نقش اقتصادی دولت را بررسی می‌کنیم، اولین موضوع که مطرح می‌شود رابطه دولت با شهروندان است، زیرا در تقسیمات اولیه اقتصادی، عده‌ای از شهروندان مصرف‌کننده و عده‌ای تولیدکننده هستند.

در اندیشه دولت حاکم مطلق، دولت دارای وجودی متمایز از شهروندان می‌باشد. در واقع دولت، هم محافظ منافع و مصالح ملت محسوب می‌گردد و هم مجری امور مربوط به آن است. از سوی دیگر منافع و مصالح ملی در این نگرش از دولت، هم جدای از منافع و مصالح فردی است و هم بالاتر و مهمتر از آن است. با وجود این امر نباید تصور شود که این نگرش لزوماً به

۱۵- عناوین ذکر شده در متون ادبیات سیاسی با نگرش فرانسوا برود متفکر معروف فرانسوی ندوین شده است. ممکن است مفاد همین عناوین چهارگانه در نوشته‌های دیگری در قالب عناوین دیگری ذکر شوند، در عین حال محتوا تفاوت اساسی ندارد.

استبداد و دیکتاتوری منجر خواهد شد این اندیشه از یک ضیف بالقوه و سبع برخوردار می‌باشد. در قالب این نگرش اگر شهروندان آزادانه رهبران خود را برگزینند، نظام اجرایی حاصل، جنبه دموکراتیک خواهد داشت. در عین حال دولت در تصور این تفکر می‌تواند وظایف فردی را تغییر دهد، در امور بهداشتی و آموزشی دخالت نماید و خود را ملزم نمی‌داند که از قوانین بازار تبعیت کند. اما برخی قرئتهای آن همسازی کافی با بازار نیز دارند. بدیهی است از نظر فلسفی مرتبط با اندیشه ارگانیکی از دولت می‌باشد.

دولت جمهوری، دستگاهی برای اداره ملت است که یا در دست شهروندان قرار دارد و یا در دست نمایندگان آنان است. به عبارت دیگر در اینجا حاکمان واقعی شهروندان هستند و نه دولت. آنها اهداف و اولویت‌های مورد نظر خود را از طریق نمایندگان خود مطرح می‌سازند. منافع عمومی در این اندیشه از طریق منافع فردی تأمین می‌گردد. عموم چیزی جز مجموعه‌ای از افراد نمی‌باشد. لذا وظیفه دولت تنها این خواهد بود که نیازهای دسته جمعی افراد را (که آزادانه توسط خود آنها بیان می‌شود) تأمین نماید. در ارتباط با مسایل اقتصادی نیز این وضع جمهوری ادامه می‌یابد. به این صورت که ابتدا اهداف و ابزارهایی مشخص می‌شوند، پس از آن ارتباط و اتصال آن اهداف و ابزار به بازار مطرح می‌شود. اساساً بر مبنای این اندیشه از دولت، منافع افراد در قالب بازار ظاهر می‌شوند و انتخاب آنها نیز در بازار صورت می‌گیرد. ضمناً قوانین دولت مذکور با حداقل فشار و حداقل کاربرد زور اعمال می‌گردد. بدیهی است که از نظر فلسفی این دولت با اندیشه مکانیکی همساز است.

دولت طبقه در این میان جایگاه خاصی دارد. زیرا نه مثل دولت حاکم مطلق است و نه چارچوبی است که در اختیار شهروندان باشد. بلکه ابزاری در دست طبقه حاکم محسوب می‌گردد، و به این طبقه امکان می‌دهد که قوه غلبه عمومی را در اختیار گیرد تا نظام اقتصادی مورد نظر را حفظ نماید. این نگرش در واقع همان اندیشه مارکسیستی و لنینیستی از دولت است. بدیهی است دموکراسی در این دولت معنی ندارد چون امروز از سوی طبقه‌ای بر طبقات دیگر دیکته می‌شود.

دولت نفوذهای ناهمگن، با سه دولت یاد شده تفاوت اساسی دارد. به این صورت که در سه مورد ذکر شده، یک وجه مشترک وجود داشت و آن این است که دولت در هر صورت به عنوان یک مرکز تصمیم‌گیرنده شناخته می‌شد. به عبارت دیگر دولت رفتار نسبتاً پایدار داشته و پیرو یک تابع عقلانی مشخص حرکت می‌کند. اما نظریه پردازان دولت نفوذهای ناهمگن، عقیده

دارند که آنچه واقعیت دارد این است که دولت سازمانی است که در قالب آن، گروه‌هایی با منافع رقیب و با ابزارهای متفاوت با یکدیگر روبرو می‌شوند. برخی از این گروه‌ها جنبه داخلی دارند (مانند قوه مجریه، نمایندگان مجلس و قوای قضایی) و برخی دیگر جایگاه بیرونی دارند (مثل سندیکاهای کارگری، سازمان‌های صنعتی، گروه‌های فشار و امثال آنها). بنابراین دولت بدون یک تابع مشترک و حقیقی عمل می‌کند. به عبارت دیگر دولت در این دیدگاه همانند مجموعه‌ای از بازیگران در قالب تئوری بازی‌ها عمل می‌کنند. در قالب مذکور هر بازیگر از استراتژی خاص خود استفاده می‌کند و تبعاً عکس‌العمل ویژه‌ای دارد. از اقتصاد دانان طرفدار این اندیشه می‌توان جیمز یوکانون و گردون تالوک را نام برد.^(۱۶)

گاهی از تقسیم دولت به تکثرگرایی، مارکسیستی و دولت‌گرایی نیز نام برده می‌شود که مفاد آن همان تقسیمات سنت‌ها و فلسفه سیاسی می‌باشد. در قالب اندیشه تکثرگرایی دولت‌های جمهوری و نفوذهای ناهمگن قرار می‌گیرند. زیرا این اندیشه، دولت مردان را همانند دیگر مردم تلقی می‌کند که دنبال کسب منافع و مصالح فردی خود هستند.^(۱۷)

در سنت مارکسیستی دولت ابزاری برای حفظ منافع طبقه خاصی محسوب می‌گردد. سنت دولت‌گرایی عمدتاً به مقوله دولت رفاه و همچنین اندیشه دولت حاکم مطلق مربوط می‌شود. در قالب اندیشه مذکور، دولت، سازمانی تلقی می‌شود که می‌تواند دست به امور و اقداماتی بزند که نهادها و گروه‌های بخش خصوصی و گروه‌های طرفدار منافع شخصی، قادر به انجام آن نیستند.^(۱۸) تقسیم اساسی تر، مربوط به دولت در تئوری اقتصادی است. چون در بخش سوم نگرش‌ها و تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد، تقسیمات یاد شده را به همانجا موکول می‌کنیم.

پرتال جامع علوم انسانی

۱۶. اگر برای سایر شن‌های دولت در تقسیم بندی یاد شده بخواهیم به برخی از اقتصاددانان اشاره کنیم، می‌توان از کینز برای دولت حاکم مطلق نام برد و از فریدمن و سامرلسون در رابطه با دولت جمهوری اشاره کرد و از «شارل بتل» هایم «بیرامرن» دولت طبقه نام برد.

۱۷. از نظریه پردازان تفکر تکثرگرایی می‌توان به «رابرت داهل» و «ولسون پولز بی» نام برد.

۱۸. از نظریه پردازان سنت مارکسیستی می‌توان از «امیلی یوانده» و از منتظران دیدگاه دولت‌گرایی می‌توان به «ویر» و «اوتر هینتز» اشاره کرد.

مروری تکمیلی بر مقوله دولت از دیدگاه اندیشمندان

جهت تکمیل بحث مبانی دولت، مناسب است به نظر گروه هایی از متفکران در دوره های مختلف نیز اشاره کنیم. هر کدام از متفکران به ابعادى از مقوله دولت پرداخته اند. نمونه هایی از این تفکرات قبل از میلاد، قرون وسطی، دوران انتقالی و قرن ۱۷ تا کنون را ذکر می کنیم.

از میان متفکران قبل از میلاد، سقراط (۴۶۹ تا ۳۹۹ ق.م) عقیده دارد همان طور که علم طب در دست اطباءى متخصص است؛ حکومت نیز بایستی در دست متخصص ترین حکیمان در علم سیاست اداره شود. افلاطون (۴۲۹ تا ۳۲۷ ق.م) نیز ضمن طرح حکومت ایده آل به حکومت حکیمان و فیلسوفان عقیده دارد. ارسطو (۳۸۴ تا ۳۲۲ ق.م) و سیسرون (۱۰۶ تا ۴۳ ق.م) نیز اولاً وجود حکومت را مرتبط با اقتضای طبیعت بشر می داند و وظیفه اش را تحقق حق و عدل بیان می کند. (۱۹)

جان سالیسبوری (۱۱۸۰ - ۱۱۲۰) از متفکران قرون وسطی حکومت را نهاد مقدسی می داند و فرمان حاکم را فرمان خداوند تلقی کرده، اطاعت از آن را لازم می داند. در مقابل در همان دوره توماس آکویناس (۱۲۷۹ - ۱۲۲۵) فیلسوف معروف، عقیده دارد دولت و حکومت توسط بشر ساخته شده و لذا دولتمردان و حاکمان مانند دیگر انسان ها، هم می توانند درست عمل کنند و هم ممکن است خطا کنند.

آنگری دانت (۱۳۲۱ - ۱۲۶۵) از دیگر اندیشمندان قرون وسطی، طرفدار حکومت فردی است. وی در عین حال تصریح می کند تا زمانی که حاکم آزادی را پاس بدارد، اطاعت از او لازم است. ابونصر فارابی (۹۵۰-۸۷۰) از متفکران مسلمان در قرون وسطی نیز ضمن عقیده به نوعی مدینه فاضله وجود حکومت را به عنوان ابزاری برای رسیدن به سعادت و کمال ضروری می داند. (۲۰)

ابن رشد (۱۹۹۸ - ۱۹۲۶) از دیگر متفکران مسلمان این دوره است که اولاً مانند فارابی

۱۹. برای اطلاعات بیشتر:

M.G. Gupta, "History of Political thought" (Publishing house 1982).

۲۰. فارابی در ارتباط با حکومت چنان دغدغه دارد که نوعی مدینه فاضله طراحی می کند و ابعادى از حکومت های ایده آل و حکومت های فاسق را توصیف می نماید. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به ابونصر فارابی «اندیشه های اهل مدینه فاضله»، ترجمه دکتر سیدجعفر سجادی، نشر زبان و فرهنگ ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

و افلاطون عقیده دارد باید حکما و فلاسفه حکومت را در دست بگیرند و در ثانی از حکومت جمهوری دفاع می‌کند.^(۲۱)

این خلدون (۱۴۰۶ - ۱۳۳۲) از دیگر متفکران مسلمان در قرون وسطی است که در ارتباط با دولت دیدگاه خاصی دارد. وی اولاً بر خلاف فارابی و افلاطون عقیده‌ای به طرح مدینه فاضله در باب حکومت ندارد و کارکرد حکومت را در دنیای واقعی دنبال می‌کند. ثانیاً معتقد است که منشأ حکومت‌ها قهر و غلبه است. نیکولو ماکیاوولی (۱۵۲۷ - ۱۴۶۹) فیلسوف ایتالیایی نیز نظریه ویژه‌ای در باب حکومت ارائه می‌کند، به گونه‌ای که تئوری حکومت وی در واقع می‌تواند تئوری قدرت نامید. زیرا وی حاکم را فوق قانون می‌داند و معتقد است حکومت برای رسیدن به هدفش دست به هر کاری می‌تواند بزند. در مقابل تامس مور (۱۵۳۵ - ۱۴۷۸)، فیلسوف انگلیسی عقیده دارد که حاکمان بیستی انسان‌های شریف و داناتی باشند و بر اساس اندیشه حضرت مسیح حرکت کنند (نه بر مبنای فکر مسیحی‌ها). وی نیز به خاطر وجود مفاسد مربوط به حکام در زمان خود به طراحی نوعی مدینه فاضله اقدام کرد. فرانسویس بیکن (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱) فیلسوف معروف انگلیسی نیز طرفدار وجود یک دولت قدرتمند بود (و قدری گرایش‌ها ماکیاولیستی داشت). این امر باعث شد خود آلوده ندرت شده و سرنجام از غرق شدن در این آلودگی پشیمان گردید.^(۲۲)

تامس هابز (۱۶۷۹ - ۱۵۵۸) فیلسوف معروف دیگر انگلیسی. ضمن آن‌که مبنای حکومت را قراردادگرای می‌داند، در عین حال معتقد است که بدون اعمال زور (و حاکمیت دولت و قانون قوی) امکان اجرای قراردادها وجود ندارد. وی حکومت را سازگر با طبیعت انسان می‌داند و عقیده دارد اگر حکومت قوی در جامعه نباشد گرگ‌های انسان نم‌حقوق و قرارداد را زیر پا خواهند گذاشت.^(۲۳) باروخ اسپینوز (۱۶۷۷ - ۱۶۳۳) فیلسوف هلندی نیز مانند هابز طرفدار

۲۱- این رشد یکی از انتقاداتی که به معاویه دارد مربوط به دفاع معاویه از حکومت غیر جمهوری (استبدادی) می‌باشد.

۲۲- پس از آن که گرفتار مشکلات قدرت قدرتمندی (و درگیری و زندان) گردید و گفت: «میل به قدرت بیش از حد، حتی فرشتگان را نیز به فساد می‌کشاند».

۲۳- هابز اولاً انسان را گرگ انسان می‌داند، در ثانی حکومت را یک حیوان مصنوعی به تعبیر خود یک خدای ←

یک دولت قوی است و با هر نوع چارچوب؛ آنارشیستی؛ مخالف است.

جان لاک (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲) فیلسوف انگلیسی نیز دولت را بر مبنای قرارداد گرایی می‌پذیرد. وی بالاترین قدرت را برای قوهٔ مقننه قائل است. طبق عقیدهٔ وی حاکمان خدمات خود را می‌فروشند (مثل کالا) و مردم نیز طبق قرارداد با آنها معامله می‌کنند. آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳) حکومت را برای حفظ نظم داخلی و مقابله با تجاوز خارجی و انجام اموری که بازار نمی‌تواند انجام دهد، ضروری می‌داند. ولتر (۱۷۷۸ - ۱۶۹۴)، دولت خوب را پاسدار آزادی بیان و اندیشه می‌داند. دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱) نیز معتقد است که دولت برای حفظ نظم ضروری است تا در پرتو آن شهروندان به اهداف شخصی خود برسند.

جان استوارت میل، دولت خوب را آن می‌داند که بیشترین پاسداری را از آزادی بکند. از نظر بنتام (۱۸۳۲-۱۷۲۸) دولت خوب آن است که تلاش کند شادی‌های جامعه به حداکثر برسد. هگل (۱۸۳۲ - ۱۷۷۰) دولت را هدیه‌ای آسمانی بر روی زمین تلقی می‌کند. دولت از نظر مارکس (۱۸۸۳ - ۱۸۱۸) تنها برای حفظ منافع طبقه خاصی به وجود می‌آید. پوپر تنها حکومت‌های دموکراتیک را تأیید می‌کرد و هایک کمترین دخالت حکومت‌ها را در امور مردم می‌پذیرفت.

به طور کلی اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان در دوره‌های مختلف، اولاً ضرورت وجود حکومت را درک کرده و مورد تأکید قرار می‌دهند. در ثانی بسیاری از آنها حکومت را وسیله‌ای برای تحقق آرمان‌های بالای انسانی (مثل عدالت و آزادی) قلمداد می‌کنند (البته برخی از آنها خرد حکومت و حصول قدرت را هدف مهمی می‌دانند). ثالثاً حکومت خوب از نظر آنها حکومتی است که از یک طرف امور مردم را سامان دهد و امنیت فراهم آورد. از سوی دیگر مسالمت‌آمیز و پدران با مردم برخورد کند و وارد جزئیات امور آنها نشود (آزادی‌های مشروع آنها را مخدوش نسازد). رابعاً حاکمان هم مثل دیگر مردم خطا می‌کنند و آنها نیز باید تابع قانون باشند و هیچ کس فوق قانون نیست. خامساً اندیشه‌های دینی و اخلاقی معقول مورد تأیید است و قدرت مطلقه تنها منحصر در خداوند می‌باشد. (۲۴)

→ مرده) قلمداد می‌نماید. ضمناً از نظر فلسفی دولت را در قالب «مکانیکی» (و نه ارگانیکی) می‌پذیرد.

۲۴. همان طور که اشاره شد در کنار اکثریت متعادل اندیشمندان، دیدگاه‌های افراطی بسیار کمی نیز وجود

بخش سوم - نگرش‌های مختلف از دخالت دولت در اقتصاد

در بخش گذشته به مبانی نقش دولت اشاره شد. در این بخش ضمن تأثیرپذیری از آن چارچوب پایه‌ای بخش‌های گذشته، به طور مستقیم بحث دخالت دولت در اقتصاد مطرح می‌گردد. پس از ذکر یک اشاره مقدماتی به تحلیل تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد می‌پردازیم.

الف - اشاره و پیوند بحث

همان‌طور که به طور ضمنی اشاره شد، در فرایند تکاملی علم و مکتب اقتصاد، دو پارادایم اصلی به نام‌های کلاسیک یا نئوکلاسیک (به طور نسبی پارادایم دولت حداقل) و سوسیالیسم (پارادایم دولت حداکثر) سالیان دراز بر اندیشه اقتصادی حاکم بوده‌اند. اما تنگناها و دشواری‌های تئوریک و شواهد و تجربیات عملی، لزوم تجدید نظری فراگیر در ابعاد مختلف آنها و یافتن تئوری‌ها و الگوهای اجرایی آلترناتیو، مشخص ساخت. به عنوان مثال، آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها زمانی که به طور جدی از قالب‌های نئوکلاسیک فاصله گرفتند، نتایج کارسازی یافتند و الگوهای متعادل‌تری را به کار بردند که سازگاری بیشتری با جامعه و اقتصاد آنها داشت. از سوی دیگر زمانی که کشورهایمانند چین و ویتنام از پارادایم سخت سوسیالیسم قدری فاصله گرفتند و آزادی بیشتری به بخش‌های خصوصی و تعاونی دادند بهبود نسبتاً بیشتری در اقتصاد خود احساس کردند.

این تجربیات و مطالعات می‌رود که نگرش‌های جدیدتری از نقش دولت در اقتصاد را مطرح سازد. لذا برای شفاف‌سازی تحولات مورد نظر لازم است به مشهورترین تئوری‌هایی پرداخته شود که زیر ساخت نگرش‌های فعلی هستند. قبل از آغاز بررسی مستقیم آن تئوری‌ها، به مطلبی تحت عنوان اندیشه‌های کهنه و نو در مقوله دخالت دولت در اقتصاد اشاره می‌کنیم. با وجودی که اندیشه اقتصاد خود امری مدرن و جدید است ولی تحولات در نگرش‌ها به گونه‌ای است که نگرش‌های ظاهراً جدیدتر در حال تولید است.

→ دارد. مثلاً ماکیاون تئوری حکومتش، تنها تئوری قدرت است و جیووانی جنتاویل (Giovanni Gentile)

(۱۸۷۵-۱۹۴۴) فیلسوف ایتالیایی، اصولاً تئوری دولت فاشیستی را طراحی کرده است. و از سوی دیگر

آنارشبست‌ها با وجود هر نوع دولتی مخالف هستند.

اندیشه‌های کهنه و نو در مقوله دخالت دولت در اقتصاد

در ابتدا تذکر دو نکته را ضروری می‌دانیم: یکی اینکه اندیشه‌های ظاهراً نو در هر زمینه (و از جمله در زمینه دخالت دولت در اقتصاد) عمدتاً ریشه در تفکرات گذشته دارند و ادعای تلقی افکار و نظریات کاملاً جدید در اقتصاد و حتی سایر علوم و معارف بسیار دشوار است. ما از این جهت برای کلام مورخ برجسته تاریخ عقاید اقتصادی، «گای روث و زن بالایی قائل هستیم. وی حداقل در ارتباط با علم اقتصاد معتقد است که تحولاتی که در تئوری‌ها و مفاهیم اقتصادی از زمان انتشار کتاب آدام اسمیت (۱۷۷۶ تا ۱۹۸۰) رخ داده است، همه منشأ در افکار نظریه پردازان قدیمی تری چون ویلیام پتی داشته است.» (۲۵)

در عین حال تحولات سریع و همه بعدی در عرصه زندگی بشر باعث شده که در برخی از زمینه‌ها، بازنگری نسبت به برخی مسائل اقتصادی ضروری باشد. یکی از این زمینه‌ها مقوله دخالت دولت در اقتصاد است. یعنی اگرچه محتوا را نتوان کاملاً جدید تلقی کرد، اما در هر صورت تحولاتی رخ داده که در همه ابعاد آن صرفاً شکلی نمی‌باشد و پایه‌نگرشی و محتوایی دارد. نکته دوم این که سرعت تحولات اندیشه و عمل در حوزه‌های مختلف (و از جمله در حوزه اقتصاد) باعث شده که تعابیر «کهنه و نو» هم دچار تحول شده، مفاهیم خاصی پیدا کنند. به این صورت که منظور کهنه در این بحث در واقع اندیشه‌های اوایل قرن ۱۶ میلادی است که در آن مکتب اقتصادی به صورت رسمی شکل گرفت. (۲۶) جالب‌تر این که منظور از نو، آن دسته از تفکرات اقتصادی است که در آستانه دهه اول قرن ۲۱ (اوایل هزاره سوم میلادی) مطرح می‌باشند.

در ابتدای رایج شدن بحث‌های جدی پیرامون دخالت دولت در اقتصاد (عمدتاً در قرون ۱۶

۲۵-مراجعة شود به:

Guy Routh, "The Origin & Economic Ideas", (London, Macmillan 1977).

قابل توجه است که قبل از گای روث، کلارنس آبرز که در واقع بنیان‌گذار مکتب نهادگرایی جدید در آمریکا می‌باشد، نیز تصریح کرده بود که عرچه هست از زمان سوداگرایان (مرکانتیلیست‌ها) تدوین شده و چیزی جدید، پس از آنها بروز نکرده است (هر چند که خود آنها نتوانستند یک سیستم هماهنگ و منسجم ارائه دهند).

۲۶-لذا منظور از کهنه در این بخش از مقاله، اشاره به اندیشه‌های قبل از میلاد و حتی قرون وسطی هم نمی‌باشد

و ۱۷) دو دیدگاه کلی حاکم بود. یکی دیدگاه دولت مزار که حامی دخالت شدید دولت در اقتصاد بود. این امر در زمان بروز اندیشه اقتصادی مرکانتیلیسم (سوداگرایی) مطرح بود. دیدگاه دیگر را می‌توان «بازار مدار» یا طرفدار «وضع طبیعی» و یا بخش خصوصی گرانامید که در مقابل دیدگاه اول قرار داشت. این تفکر از زمان حاکمیت مکتب فیزیوکرات (طبیعیون) آغاز شده و در زمان حاکمیت اندیشه کلاسیک نیز ادامه یافت.

در واقع می‌توان اندیشه اول را در آن زمان، پیرو «دولت حداکثر» و تفکر دوم را حامی «دولت حداقل» تلقی نمود.^(۲۷) سیر تکامل تاریخی بحث به این صورت است که بحث دولت حداقل، پس از تضعیف و یا به عبارتی شکست اندیشه سوداگرایان (دولت حداکثر) آغاز شد. بدیهی است منظور از شکست اندیشه یاد شده، نابودی و حذف کامل اندیشه دولت‌گرایی نیست و اصولاً هیچ تئوری شکست خورده‌ای را که زمانی منشأ اثر علمی و عملی داشته و مدتی بر اندیشه‌ها استوار یافته است، نمی‌توان برای همیشه رد شده و بی‌اثر قلمداد نمود.

مسئله در اینجا میزان تأثیر گذاری واقعی تئوری‌ها در صحنه‌های عمل اجتماعی و اقتصادی است. لذا می‌توان با اطمینان گفت که از اواخر قرن ۱۸ میلادی (که اندیشه کلاسیک از دخالت دولت در اقتصاد مطرح شد) تا اواسط قرن ۱۹ (که تفکر مارکسیستی از دخالت دولت در اقتصاد حاکم شد)، تنها نگرش کار ساز و فراگیر در صحنه‌های مختلف جامعه، اندیشه دخالت دولت مربوط به نقطه نظر کلاسیک‌ها بود.^(۲۸)

در آن زمان آدام اسمیت (از پایه‌گذاران اندیشه کلاسیک)، عقیده داشت که دولت در هر کشور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۷- این بیان در تفکر آدام اسمیت و دیگر نظریه پردازان اقتصاد بازار، مشهور است که: «بهترین دولت آن است که کمترین دخالت را در اقتصاد داشته باشد».

(The best government is the least government).

۲۸- اندیشه کلاسیک با اندیشه نئوکلاسیک از نظر مبانی مشترک می‌باشند (حداقل از نظر دخالت دولت منشأ فکری یکسانی دارند). از لحاظ تاریخی کلاسیک‌ها مقدم بر نئوکلاسیک‌ها هستند و از منظر روش‌های مطالعات علمی نیز تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد. بنابراین کاربرد آنها به صورت مترادف در قالب مقاله حاضر موجه می‌باشد (برای اطلاع بیشتر می‌توان مراجعه کرد به: یداله دادگر، ترجمه ایدئولوژی و روش در علم اقتصاد، نشریه نامه مفید شماره‌های ۱ تا ۶).

سه وظیفه بیشتر ندارد؛ یکی تلاش برای دفاع در مقابل تجاوز بیگانگان است. دیگری حفاظت از حقوق و فعالیت‌های شهروندان در داخل، در مقابل تجاوز قانون شکنان می‌باشد. سرانجام وظیفه سوم دولت تأمین کالاها و خدماتی است که بازار نتواند آنها را تأمین نماید.

در یک محدوده زمانی سوسیالیست‌ها حاکم شدند و اندیشه جمع‌گرایانه از دولت مطرح شد. تفکر دولت‌گرایانه سوسیالیسم در موارد زیادی مقابل اندیشه فرد‌گرایانه کلاسیک و نتوکلاسیک قرار می‌گرفت. کلاسیک‌ها به سوی فردگرایی و بازارگرایی حاد حرکت می‌کردند و سوسیالیست‌ها بر عکس به سمت دولت‌گرایی افراطی پیش می‌رفتند. دشواری‌های عملی این دو را می‌توان یکی از زمینه‌های بروز دیدگاه اقتصاد مختلط تلقی کرد.

دیدگاه اقتصاد مختلط را که به اقتصاددان معروف، جان مینارد کینز (۱۹۲۶ - ۱۸۸۳) مربوط می‌سازند، سیستم تعدیل یافته‌تری نسبت به آن دو اندیشه حاد بود؛ نه دولت‌گرایی شدید را می‌پذیرفت و نه خصوصی‌گرایی حاد را کارآمد می‌دانست، نه معجزه‌آفرینی اقتصاد آزاد را قبول داشت و نه حاکمیت وسیع دولت را در اقتصاد مؤثر تلقی می‌کرد. در مقابل همه اینها تئوری‌های نتولیبرال اصولاً وجود دولت را بر جامعه تحمیلی می‌دانند. طرفداران این اندیشه در واقع همان محافظه‌کاران سیاسی اند که در اندیشه اقتصادی با هر نوع دخالت دولت (به جز حداقل مقرر) مقابله می‌کنند. فون هایک به عنوان یک نتولیبرال برجسته و اقتصاددان مشهور، ارزش‌های انسانی را در آزادی و عدالت خلاصه می‌کند و تحقق این دو عنصر را در فرایند مبادلات آزاد و با وجود بازار آزاد و با کمترین دخالت دولت، ممکن می‌داند.

دیدگاه نتولیبرال آثار گوناگونی داشته است که یکی از تأثیرات آن در بروز ابعادی از اندیشه طرفداران تئوری اقتصادی سیاست یا انتخاب اجتماعی (Public choice)، قابل تصور است. طرفداران تئوری انتخاب عمومی عقیده دارند که اصولاً دولت در مقابل بازارگزینه‌ای دون مرتبه و پست می‌باشد. آنها ادعا می‌کنند که این در ذات دولت است که هر چه بیشتر پیش می‌رود کمتر به اهداف مطلوبش می‌رسد. در عین حال (همان طور که در ادامه این بخش اشاره می‌شود) اندیشه‌های نتولیبرال و طرفداران تئوری اقتصادی سیاست (انتخاب عمومی) در همه ابعاد یکسان نمی‌باشند.

ب) تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد

تئوری مربوط به دخالت دولت را عمدتاً در قالب ۵ مورد بررسی می‌کنیم. ابتدا به تئوری

نئوکلاسیک می‌پردازیم، سپس دینگاه مکتب اقتصادی سیاست در دخالت دولت در اقتصاد را توضیح می‌دهیم. ارزیابی تئوری‌های هزینه مبادله و هزینه اطلاعات سومین بخش این قسمت را تشکیل می‌دهد. بررسی تئوری اقتصاد رفاه و تئوری دخالت دولت در اقتصاد کینزی در زیر بخش بعدی صورت می‌گیرد.

۱- تئوری نئوکلاسیک و دخالت دولت در اقتصاد

یکی از فراگیرترین تئوری‌های اقتصادی تئوری نئوکلاسیک می‌باشد. در تئوری نئوکلاسیک وظیفه دولت مراقبت و نظارت بر مکانیسم‌های غیر متمرکز بازار می‌باشد. بنابراین دولت تلاش می‌کند که به ترجیحات و تمایلات افراد احترام بگذارد و تنها زمانی در اقتصاد دخالت می‌کند که عملکرد ناقص بازار، امکان تخصیص بهینه منابع را فراهم نکند.

به هر حال تا زمانی که مثلاً انحصار در بازار وجود داشته باشد، اطلاعات کافی نباشد، برخی بازارها برای برخی مبادلات، اصولاً وجود نداشته باشد، پیامدهای جانبی و سایر نارسایی‌ها حاکم باشند، دولت برای تصحیح امور وارد اقتصاد می‌شود. دولت زمانی که عمل می‌کند تمام توجهش به ترجیحات انفرادی است. حتی زمانی که کالای عمومی را نیز ارائه می‌دهد تلاش می‌کند که همراه با ایده‌های افراد باشد. مثلاً مالیات را به شکلی اخذ می‌کند که با تمایلات مردم سازگار باشد. به عبارت دیگر نفع عمومی نیز در اینجا نوعی جایگاه فردی دارد.^(۲۹)

فضایای اساسی اقتصاد رفاه نقطه آغازین دخالت دولت در نظریه نئوکلاسیک هستند. در قضیه اول اقتصاد رفاه تصریح می‌شود که در صورتی که شرایطی خاص فراهم شود و نوعی تعادل عمومی به وجود آید آن وضعیت کارآمد پارائری است. شرایط لازم برای تحقق این هدف چند مورد هستند: یکی وجود رقابت کامل، دوم وجود اطلاعات کامل و سوم فقدان مسائل کالاهای عمومی و پیامدهای جانبی (یا خارجی).

بدیهی است که اگر هر کدام از شرایط فوق‌الذکر محقق نگردد سیستم مورد نظر در وضعیت بهینه پارائو قرار نخواهد گرفت. لذا در مواردی که به خاطر وجود نارسایی‌های بازار شرایط یاد شده حاصل نگردد، دولت جهت تصحیح نارسایی‌ها مبادرت به دخالت‌هایی در اقتصاد

می‌نماید. قضیه دوم اقتصاد رفاه به این صورت بیان می‌شود که اگر شرایط تحقق قضیه اول فراهم باشد و علاوه بر آن دولت دسترسی به سیستم‌های مالیات مقطوع و سیستم‌های پرداخت انتقالی مقطوع داشته باشد، پس از انجام نوعی تخصیص مجدد و سپس قرار گرفتن سیستم جدید در قالب نظام بازار مجدداً کارایی پاراتو حاصل خواهد شد.^(۳۰)

اصولاً در قالب قضیه اول اقتصاد رفاه (و با فرض تحقق شرایط آن)، با وجودی که اقتصاد کارآمد است، اما ممکن است در عین حال عده‌ای از مواهب وسیعی برخوردار باشند و عده‌ای محروم بمانند. یعنی ممکن است سیستم کارآمد باشد ولی لزوماً عادلانه نباشد.^(۳۱) در اندیشه نئوکلاسیک فرض می‌شود که علت این امر عمدتاً به توزیع غیر عادلانه امکانات اولیه بر می‌گردد. لذا دولت از طریق اخذ مالیات و انجام پرداخت‌های انتقالی (و سوبسیدها) می‌تواند با کم کردن از ثروت و درآمد ثروتمندان و افزودن بر درآمد و فرصت‌های فقرا، توزیع امکانات را قدری بهبود بخشد.

حال با فراهم شدن زمینه توزیع مناسب‌تر و با حفظ سایر شرایط اگر یک تعادل عمومی در قالب بازار رقابت کامل فراهم گردد، آن وضعیت نیز کارآمد پاراتویی خواهد بود. در هر صورت نئوکلاسیک‌ها تنها این میزان از دخالت دولت در اقتصاد را می‌پذیرند. همان‌طور که در قالب

۳۰- توجه شود که قضیه‌ای اساسی اقتصاد رفاه با ثنوری اقتصاد رفاه از دخالت دولت در اقتصاد خلط نشوند. اقتصاد رفاه مربوط به کارایی سیستم می‌باشد و دولت رفاه دولتی است که مجموعه خدماتی برای بهبود و گسترش رفاه شهروندان به انجام می‌رساند. اقتصاد رفاه (و قضیه‌ای آن) بیشتر جنبه‌های علمی و تحلیلی را دنبال می‌کند و رفاه اقتصادی (یا دولت رفاه) عمدتاً امور عملی و سیاست‌گذاری اقتصادی را پی می‌گیرند. (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: پدافه دادگر، کنکاش در عدالت، کارایی و رفاه، نشریه نامه مفید، شماره ۱۷۵، ص ۴۸)

۳۱- برای بررسی دقیق‌تر این امر می‌توان منحنی قرارداد در قالب جمیع اجورث را در نظر گرفت. با وجودی که تمامی نقاط روی منحنی قرارداد از نظر کارایی وضع بهینه دارند، اما لزوماً از نظر توزیع، وضع مناسبی حاکم نمی‌باشد. به طوری که یک نفر می‌تواند بیش از ۹۹ درصد محصولات و فرصت‌ها را در اختیار داشته باشد و بقیه حتی کمتر از یک درصد را صاحب شوند، در عین حال سیستم کارآمد است (به مایه عمومی [منبع ذکر شده] صفحات ۱۵ تا ۱۹ مراجعه شود).

اندیشه نولیبرالیسم توضیح خواهیم داد، محافظه کاران حتی همین مقدار نیز برای دولت حق دخالت قائل نیستند. آن‌ها مخالف انجام هر نوع تخصیص مجدد هستند و تنها زمانی تخصیص را جایز می‌شمارند که اموال و دارایی‌ها به صورت غیر قانونی به دست آمده باشد.

پرفسور نوزیک یکی از محافظه کاران معروف، عقیده دارد که اصولاً اخذ مالیات نوعی دزدی و راه اندازی نوعی بردگی است. زیرا (به تعبیر وی)، در این صورت مردم برای دولت کار می‌کنند بدون آنکه دستمزدی به دست آورند.^(۳۲) البته باید توجه داشت که دخالت دولت در محدوده مالیات مقطوع، به اختلال فعالیت کارگزاران اقتصادی منجر نمی‌شود، زیرا این نوع مالیات تنها درآمدها را جابجا می‌کند ولی اثری روی قیمت‌های نسبی ندارد.^(۳۳)

دولت در قالب تئوری شوکلاسیک تنها در موارد شکست و یا نارسایی در بازار، در اقتصاد دخالت می‌کند. مواردی چون تأمین کالاهای عمومی، برخورد با پیامدهای خارجی (و جانبی)، مبارزه با انحصارات غیر طبیعی، برخورد با توزیع ناعادلانه درآمدها و ثروت‌ها، از مصادیق شکست بازار محسوب می‌شوند.

کالاهای عمومی در برابر کالاهای خصوصی مطرح هستند، کالای خصوصی آن است که مصرف آن توسط یک فرد، مانع شود که دیگران نیز به طور همزمان از آن استفاده کنند. خودکاری که من با آن مقاله می‌نویسم، نمی‌تواند همزمان مورد استفاده شما نیز باشد. بر عکس، کالای عمومی آن است که به طور همزمان مورد استفاده واقع می‌شود. شما سوار همان اتوبوسی می‌شوید که من سوار شده‌ام و هر دو به طور مشترک از خدمات اتوبوس استفاده می‌کنیم. گفته می‌شود کالای عمومی رقابت‌ناپذیر است.

منظور از رقابت‌ناپذیری این است که مصرف یک شخص جدید از کالای عمومی برای دیگری رقیب محسوب نمی‌شود و مزاحم وی نمی‌شود (البته در حد متعارف والا اگر ازدحام صورت گیرد آن خدمت عمومی دیگر مفید واقع نخواهد شد). در نتیجه هزینه اضافه شدن یک نفر جدید برای دستگاه تقریباً صفر می‌باشد. هواپیمایی که با انجام هزینه‌های گوناگون گنجایش

۳۲. مراجعه شود به:

N. Barr, the Economics of welfare state, London, weindenfeld and Nicholson, 1993.

۳۳. برای اطلاع بیشتر نک به: مالیه عمومی (منبع ذکر شده) صفحات ۱۶۶ و ۱۷۹.

۶۰۰ مسافر دارد، ششصدمین نفر که وارد آن می‌شود هزینه جدیدی برای هواپیما به همراه نمی‌آورد.

ثمره این بحث و ارتباط آن با دخالت یا عدم دخالت دولت، مربوط به محاسبه‌ای است که بخش خصوصی برای تولید یا عدم تولید این گونه کالاها به عمل می‌آورد. بر اساس منطق بازار و بخش خصوصی در شرایط بهینه، قیمت دریافتی از فروش هر واحد از کالا بایستی برابر با هزینه تمام شده (نهایی) آن باشد. فروشنده و تولیدکننده وقتی کالای خصوصی را تولید می‌کند یا این منطق، مبلغی از خریدار و استفاده‌کننده کالا دریافت می‌کند که برابر هزینه تمام شده (نهایی) آن است. اما در مورد کالای عمومی که هزینه تمام شده واحدهای آخر صفر است (مثل هزینه ششصدمین نفر مسافر هواپیما)، باید قیمت صفر دریافت کند. لذا بخش خصوصی در این صورت انگیزه برای تولید این کالاها را ندارد.

اصولاً بخش خصوصی دنبال حداکثر کردن منافع شخصی‌اش می‌باشد و تولید کالای عمومی این منافع را تأمین نمی‌کند. لذا انگیزه‌ای برای بخش خصوصی جهت تولید کالای عمومی وجود ندارد و دولت ناچار است در این رابطه وارد اقتصاد شود. مسأله پیامدهای جانبی نیز شبیه همین است. در این مورد نیز برخورد با پیامدهای خارجی (و جانبی) ضروری است ولی بخش خصوصی انگیزه کافی برای این گونه اقدامات ندارد. مثلاً کارخانه دودزا و آلودگی‌زا علاوه بر تولید یک کالای مفید، دود و آلودگی نیز تولید می‌کند که باعث اذیت شهروندان می‌گردد و این موضوع در قالب بازار و بخش خصوصی قابل حل و فصل نمی‌باشد. لذا دولت وارد می‌شود و مثلاً از طریق اعمال قانونی از صاحب کارخانه می‌خواهد ابزار تهویه استفاده کند و یا از طریق اخذ مالیات آن را وادار کند تا تولیدش را کم کند در نتیجه آلودگی آن هم کاهش یابد. در مواردی تولیدات پیامدی مفیدی در جامعه ایجاد می‌شود که اثر مثبت دارد (و در همه موارد پیامد منفی نمی‌باشد). مثلاً کارکرد یک مؤسسه تحقیقاتی علاوه بر منفی که برای صاحبان خود دارد، برای جامعه نیز منفی دارد که بخش خصوصی نمی‌تواند باعث تشویق تولید یاد شده بشود، اما دولت می‌تواند از راه اعطای یارانه و یا امتیازات دیگر موجب گسترش تحقیقات مربوطه گردد. تأمین اطلاعات مورد نیاز خریدار و فروشنده، مبارزه با انحصارات و یا تلاش برای کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی از دیگر زمینه‌هایی است که توجهی برای دخالت دولت در اقتصاد در اندیشه نئوکلاسیک فراهم می‌سازد.

اما در هر صورت باید کاملاً تأکید کرد که مجموعه اقدامات دولت نئوکلاسیک در اقتصاد فقط در قالب قضیه دوم اقتصاد رفاه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر چون فرض اقتصاد نئوکلاسیک این است که اقتصاد همواره (به جز موارد استثنایی) در حالت تعادل بوده و به شکل کارآمد پیش می‌رود و اطلاعات کامل وجود دارد، لذا دخالت دولت نمی‌تواند به صورت فعال و دائمی مطرح باشد و تنها در اموری جزئی و منظمی این دخالت صورت می‌گیرد.

در پایان چند زیر شاخص را در شناسایی بیشتر و ارائه نوعی جمع بندی از دخالت دولت در اقتصاد در قالب تئوری نئوکلاسیک به این صورت آزمون می‌کنیم: اولاً مبانی عقلانی و منطقی برای ورود دولت در بازار چیست؟ ثانیاً، هدف از دخالت دولت در اقتصاد در این تئوری چیست؟ ثالثاً، تصور این تئوری از رابطه دولت و شهروندان چگونه است؟ و رابعاً، نگاه معمولی این تئوری به دولت خوش بینانه است یا بدبینانه؟ این زیرشاخص‌ها را در مورد تمامی تئوری‌های مورد بحث در قالب دخالت دولت آزمون خواهیم کرد. همان طور که اشاره شده این آزمون صرفاً بهانه‌ای برای نوعی جمع بندی از مطالب است؛ زیرا محتوای این مطالب در داخل متن مذکور می‌باشد.

در ارتباط با مبانی منطقی ورود دولت در اقتصاد، توجیه تئوری نئوکلاسیک این است که زمانی که بازار در انجام وظایفش به صورت ناکارآمد عمل می‌کند، عقلانیت اقتضاء می‌کند که دولت وارد شود. از نقطه نظر اهداف دخالت دولت، تئوری نئوکلاسیک آن را در راستای حداکثر کردن رفاه عمومی مطرح می‌سازد.

در ارتباط با رابطه دولت و شهروندان و اندیشه نئوکلاسیک، دولت صرفاً نماینده مردم (به خصوص نماینده مصرف کنندگان) می‌باشد و موضوع اساسی، خرد شهروندان (مصرف کنندگان) هستند.

سرانجام پیرامون خوش بینی یا بدبینی نسبت به دولت یا به طور کلی مناسب یا نامناسب تلقی کردن آن، دولت در تئوری نئوکلاسیک یک سازمان خیرخواه و خدمتگزار است. هنگام جمع بندی دیگر تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد و آزمون شاخص‌های مذکور، عملاً نوعی مقایسه بین تئوری‌ها از این نظر به عمل می‌آید.

۲- تئوری اقتصادی سیاست و دخالت دولت در اقتصاد

در قالب این تئوری در واقع تحلیل‌های اقتصادی به عالم سیاست کشانده می‌شود. از این نظر

نگرش جدیدی در تحلیل رفتار دولت و دخالت آن در اقتصاد محسوب می‌شود. در قالب این تئوری نقش انگیزه‌ها و اهداف دولتمردان در سیاست‌های اتخاذ شده مورد تأکید واقع می‌شود. فرضیه بنیانی این تئوری این است که در قلمرو سیاسی نیز همانند قلمرو اقتصادی، افراد و واحدهای تصمیم‌گیرنده به دنبال حداکثر کردن توابع مطلوبیت و سایر اهداف خود با توجه به محدودیت‌ها می‌باشند.

بدیهی است این فرضیه به کلی خلاف سنت‌های قوی علم سیاست در مورد کارکرد دولتمردان می‌باشد. زیرا در قالب سنت‌های مذکور گفته می‌شود که دولتمردان را مردم در قالب انتخابات بر می‌گزینند و به طور کلی اعضای بوروکراسی دولتی به خاطر تأمین و حفظ منافع و مصالح عمومی اقدام می‌کنند. قاعدتاً نیز باید چنین باشد زیرا مردم آنها را نمایندگانی امین و کاردان تشخیص داده و بیت‌المال و خزانه مملکتی و انحصار اعمال زور مشروع را به آنان سپرده‌اند. آنها نیز بایستی در راستای تحقق نیازها و مصالح و منافع عمومی حرکت کنند.

اگر دولتمردان نیز دنبال حداکثر کردن منافع خود باشند، منافع کشور می‌تواند به سوی گروه خاص و به زیان گروه‌های دیگر تخصیص یابد، این در حالی است که در نظریه نئوکلاسیک، دولت حداکثر کننده رفاه و خدمتگزار جامعه محسوب می‌گردد ولی در تئوری اقتصادی سیاست، منافع خود دولت مردان به حداکثر می‌رسد. در نئوکلاسیک شهروندان (به ویژه مصرف کنندگان) دولت مردان را بر می‌گزینند تا منافع و ترجیحات آنان و رفاه آنان به حداکثر برسد.^(۳۴) ولی در تئوری اقتصادی سیاست، هدف خود دولتمردان است. لذا دغدغه اصلی آن است که رفاه دولتمردان حداکثر شود (و نه شهروندان و به ویژه مصرف کنندگان).

در قالب تئوری اقتصادی سیاست، دولت گذشته از آنکه وسواس منافع عمومی را ندارد، رفتارهایش نیز بی‌طرفانه نمی‌باشد بلکه جانب‌دارانه است. لذا ممکن است در نتیجه کارکرد آن،

۳۴. البته این که از نظر تئوریک هدف در نظریه نئوکلاسیک مصرف کنندگان هستند به این معنا نیست که حقیقتاً در عمل نیز چنین باشد. برخی از اقتصاددانان این موضوع را به چالش جدی کشیده‌اند و عقیده دارند که بررسی واقعیت نشان می‌دهد، مصرف کننده سالاری در نگر سرمایه داری و در اندیشه نئوکلاسیک فریب و سراسری بیش نیست (حدادفر مروری بر اندیشه گلمریث در این باره مفید به نظر می‌رسد) مراجعه شود به:

بسیاری از ناسامانی‌ها در اقتصاد بروز کنند. مثلاً احتمال دارد عرضه محصولات به میزان ناکارآمدی افزایش یابد. یا ممکن است گروه‌هایی در حال حاضر با انجام نوعی معامله امتیازاتی از دولت فعلی بگیرند، اما در مقابل قول دهند که در انتخابات بعدی به نفع همین دولت رأی بدهند (و یا تبلیغ کنند). لذا چون دولتمردان نیز دنبال کسب آرا در انتخابات بعدی هستند، برای خود مناسب می‌دانند اهداف گروه‌های فشار و گروه‌های تأثیر گذار در آرا، تحقق بخشد.

گفته می‌شود دولتمردان تلاش می‌کنند وقتی چند ماه به انتخابات بعدی باقی است، یک سری گشایش‌های مقطعی در زندگی مردم به وجود آورند و لذا مردم را نسبت به خود خوش بین نمایند. اما در عین حال این رفتارها اقتصاد را وارد نوعی دور کسب و کار (متنها از نمونه سیاسی آن) خواهد کرد (زیرا منشأ سیاسی و استراتژیک دارد). مردم نیز همان رفتار نزدیک انتخابات دولتمردان را مورد قضاوت قرار داده و به خاطر گشایش ایجاد شده در اواخر دوره، باز به آنان رأی می‌دهند (و دشواری‌های ایجاد شده در اوایل دوره را فراموش می‌کند).^(۳۵)

برخی از اقتصاد دانان این رفتار مردم را در قالب یک تصمیم عقلانی مبنی بر «هزینه - فایده» توجیه می‌کنند. آنها تصریح می‌کنند که در قالب این اوضاع و احوال هزینه کسب اطلاعات درباره فعالیت دولت مساوی با هزینه عدم آگاهی از آن و حتی بیشتر از آن است، یعنی منطقی است که مردم تنها بر اساس همان رفتار ظاهری دولت، به اتخاذ تصمیم مبادرت ورزند.^(۳۶)

۳۵. اینکه چگونه به خاطر رفتار دولتمردان در اقتصاد دور ایجاد می‌شود به این صورت است که دولتمردان در اوایل دوره آنچه فشار و سختی است بر جامعه وارد می‌نمایند (اصولاً با توجه به محدودیت منابع نمی‌توان در همه زمان‌ها رفاه عمومی را حداکثر کرد، لذا برخی دوره‌ها مشقت و ریاضت بر جامعه حاکم می‌گردد، و در برخی مقاطع نیز رفاه حاکم می‌شود). اما اواخر دوره (نزدیکی‌های انتخابات بعدی) با انجام یک سری برنامه‌ها، در راستای رضایت مردم پیش می‌روند. مثلاً اگر مردم از تورم بیش از بیکاری رنج می‌برند، برنامه ریزی را به گونه‌ای انجام می‌دهند که در نزدیکی انتخابات دوم، تورم کاهش یابد. یا بر عکس اگر تصور دولتمردان این باشد که مردم از بیکاری بیشتر نگران هستند، تدابیر کلی را به گونه‌ای سامان می‌دهند که در اواخر دوره بیکاری کاهش یابد. این امور خود در اقتصاد دور ایجاد می‌کند (گاهی بیکاری حاکم می‌گردد، گاهی تورم...).

۳۶. مراجعه شود به:

با وجودی که ریشه بحث‌های مربوط به تئوری اقتصادی سیاست به زمان «ویکسل»^۱ بر می‌گردد، اما به طور فراگیر و جدی از دهه ۱۹۵۰ به بعد دنبال گردید. در توسعه این رشته علاوه بر اقتصاددانان، دانشندان علوم سیاسی (و حتی در مواردی صاحب نظران جامعه‌شناسی نیز) نقش داشته‌اند. تدوین و تکامل بدنه تئوریک این رشته جدید در شناخت دولت و نقش آن در اقتصاد، پیوند نزدیکی با پنج اثر علمی دارد:

یکی کتاب «تئوری اقتصادی و دموکراسی» نوشته آنتونی داونز می‌باشد که در سال ۱۹۵۷ منتشر گردید. اثر دوم کتاب «حساب رضایت» می‌باشد که توسط دو اقتصاد دان معروف، بوکانان و تالوک در سال ۱۹۶۲ انتشار یافت. ضمناً نقش بوکانان در دنیای امروزی و حتی در آستانه دهه اول قرن ۲۱ پیرامون تکامل تئوری اقتصادی سیاست، همچنان شایان توجه است. اثر سوم کتاب «انتخاب اجتماعی و ارزش‌های فردی» از صاحب نظر اقتصادی مشهور، کنت ارو است که در سال ۱۹۶۲ منتشر شد. انتشار نوشته «تئوری اقتصادی و انتخابات» از دان کن بلک، در سال ۱۹۶۲ و کتاب «مبانی منطقی فعالیت دسته جمعی» اثر «السن» در سال ۱۹۶۵ دو اثر معروف دیگر از مجموعه فوق‌الذکر محسوب می‌شوند.

یکی از استدلال‌های طرفداران این تئوری این است که انسان‌ها به طور معمول دنبال حداکثر منافع شخصی خود هستند، وقتی در کسوت دولتمرد در می‌آیند نیز این خصلت ادامه می‌یابد. این گونه نیست که ورود به کسوت دولتمردی، تحول درونی در افراد ایجاد کند تا خدمتگزار عموم گردند. از مصادیقی که طرفداران این نظریه، برای استدلال خود نقل می‌کنند، یکی عمل فروش آرا در برخی مناطق درست مانند فروش کالا می‌باشد. در برخی موارد، شخصی که می‌خواهد پس از انتخابات یک دولتمرد شود در واقع قول می‌دهد منفعی به رأی دهندگان خاص برساند. یعنی گویی نوعی معامله صورت می‌گیرد، رأی دادن یک نوع کالا به حساب می‌آید که رأی دهنده می‌فروشد و دولتمرد هم در مقابل دریافت این کالا یک بها و قیمت می‌پردازد و آن قولی است که به رأی دهنده می‌دهد. در ارتباط با آزمون زیر شاخص‌های کلی، می‌توان این تئوری را با تئوری نئوکلاسیک مقایسه کرد. از نظر مبانی منطقی ورود دولت، نظریه پردازان تئوری اقتصادی سیاست معتقدند که دولت از درون وضع طبیعی جامعه سر بر می‌آورد. یعنی یک امر خارجی نیست که در کنار خود رقیبی چون بازار ببیند، بلکه دولتمردان مثل بقیه بازاری‌ها هستند و همانند آنها دنبال حداکثر کردن منافع خود می‌باشند. از لحاظ هدف دولت

زیر شاخص دوم) نیز، موضوع با پذیرش قضیه اول روشن خواهد بود. هدف دولتمردان حداکثر کردن مطلوبیت کارکنان دولتی خواهد بود.

تقریباً آزمون بقیه شاخص‌ها نیز قابل پیش بینی خواهد بود. مثلاً در ارتباط رابطه دولت و شهروندان (به ویژه مصرف کنندگان) که کدام اصل هستند، در این تئوری دولتمردان اصل هستند و رضایت خاطر آنان بایستی حداکثر گردد. و سرانجام در مورد خوش بینی و یا بدبینی نسبت به دولت، در اندیشه نظریه پردازان تئوری اقتصادی سیاست، دولت عنصری است تجاوزگر و چون دنبال منافع خود می‌باشد، نارسایی در بخش دولتی بیشتر از نواقص و نارسایی در بازار است. لذا مناسب است قدرت دولت کم شود تا حضور نسبی بیشتر بازار بتواند رفاه عمومی را افزایش دهد. به نظر می‌رسد این تئوری نگاه بسیار حادی نسبت به دولت دارد. زیرا در صورتی که به طور کلی بپذیریم که دولتمردان نیز دنبال منافع شخصی خود هستند، این لزوماً به معنای فقدان روح خدمتگزاری در آنان نمی‌باشد. یعنی ممکن است گروهی از دولتمردان، هم خدمات بسیار مناسبی به جامعه ارائه دهند و هم برای خود نیز منافع شخصی به دست آورند. در مواردی هم، دولتمردانی یافت شده‌اند که به طور روشن منافع اجتماعی را مقدم بر منافع فردی خود دانسته‌اند.

۳- تئوری هزینه مبادله و اطلاعات ناقص و دخالت دولت در اقتصاد
 دو تئوری دیگر در ارتباط با دخالت دولت در اقتصاد مطرح است که چون دارای مشترکاتی هستند در یک گروه قرار داده می‌شوند. هر دو این تئوری‌ها در قالب عناصر شکست بازار مورد تحلیل واقع می‌شوند و هزینه‌های مبادلات و هزینه‌های اطلاعات در مورد آنها بحث محوری می‌باشد. در عین حال سعی بر این است که با توجه به عناصر متمایزی که دارند به عنوان دو تئوری جداگانه مورد بحث واقع شوند.

تئوری هزینه مبادلات، اصولاً دخالت دولت در اقتصاد را جهت حداقل کردن هزینه‌های مربوط به معاملات و مبادلات توجیه می‌کند. به عبارت دیگر توجیه منطقی این تئوری برای دخالت دولت این است که در راستای حداقل کردن هزینه‌ها، اقدامی صورت دهد. اما پایه منطقی تئوری اطلاعات ناقص برای ورود دولت در اقتصاد، مسأله غیر کامل بودن اطلاعات و عدم توانایی بازار در حل و فصل این موضوع می‌باشد.

تحلیل این نظریات از نظر فنی و عملیاتی حائز اهمیت خاصی است، هر چند از نظر تحلیلی شاید تفاوت ماهوی (در برخی از ابعاد) با تئوری نئوکلاسیک نداشته باشند. زیرا هر دو در قالب و محدوده بازار نیز قابل بحث خواهند بود. با وجودی که تمایزات قابل دقت و تأثیر گذاری در این دو تئوری نسبت به تئوری نئوکلاسیک وجود دارد، در عین حال شاید اصولاً بتوان این دو را به عنوان نگرش‌هایی فرعی از تئوری نئوکلاسیک قلمداد نمود. ابتدا به تئوری هزینه مبادله اشاره می‌کنیم.

به طور کلی می‌توان دیدگاه تئوری هزینه مبادلات را در مورد دخالت دولت در اقتصاد با توجه به زیر شاخص‌های مورد بحث، به این صورت جمع بندی کرد: اولاً توجه ورود و دخالت دولت در اقتصاد در این تئوری مسأله شکست بازار در زمینه هزینه مبادلات است (که بیشتر توضیح داده می‌شود). در ثانی هدف دولت‌مردان از نقطه نظر تئوری پردازان این نظریه، هم حداکثر کردن رفاه جامعه و هم حداکثر کردن رفاه خود دولت‌مردان است. ثالثاً در ارتباط با رابطه دولت و شهروندان (به خصوص مصرف کنندگان)، هم مصرف کنندگان و هم دولت‌مردان اهمیت جدی دارند و سرانجام در ارتباط با نگاه خوش بینانه و بدبینانه نسبت به دولت، حرکتی بینابین را سیر می‌کند، به این شکل که نه دولت را همواره خیرخواه تلقی می‌کند (همانند نئوکلاسیک) و نه همواره تجاوزگر و غارتگر می‌داند (مانند نظریه اقتصادی سیاست). در یک فضاوت اولیه می‌توان موضع عمومی این تئوری نسبت به دولت را واقعی‌تر از در تئوری قبلی قلمداد نمود. حال به تحلیل مبنای نظری این تئوری می‌پردازیم.

موضوع را با قضیه معروف پرفسور «کاوز» اقتصاد دان برجسته و صاحب نظر معروف اقتصاد و حقوق آغاز می‌کنیم. طبق مفاد قضیه مذکور، هر نوع نارسایی در بازار لزوماً به دخالت دولت در اقتصاد منجر نخواهد شد. به این صورت که گر مقدمات و آماده سازی‌هایی صورت گیرد، شاید بتوان نارسایی‌ها را تا حدودی درون‌سازی کرد. به این معنا که خود مردم بتوانند امور را حل و فصل نمایند و نیازی به دخالت دولت در امور اقتصادی نباشد.

فرض کنید دولت در ارتباط با یکی از مصادیق شکست بازار مثل پیامدهای جانبی منفی (مثلاً فعالیت‌های آلوده کننده هوا)، نوعی حقوق مالکیت شفاف تعریف کند. باز فرض کنید بتوان سایر مصادیق شکست بازار را به صورت پیامدهای جانبی در آورد. مثلاً منطقه‌ای که آلودگی بر آن تحمیل می‌شود به عنوان یک منطقه ملی (مردمی یا دولتی) تعریف شود و

صاحبان منطقه، مردم یا دولت قلمداد شوند. در این صورت مردم با صاحب دستگاه‌های آلوده کننده هوا (مثل کارخانه‌ها) وارد مذاکره می‌شوند. مثلاً ممکن است به نحوی با هم توافق کنند و صاحب کارخانه مبلغی بپردازد و مردم هم آلودگی را تحمل کنند، یا مردم درآمد به دست آمده از این مسیر را صرف رفع آلودگی‌ها نمایند. بذیهی است که در این قبیل موارد دولت تنها می‌تواند نظارت کند و لزومی ندارد به دخالت مستقیم بپردازد.

مشکلی که در اینجا مطرح است این است که در قضیه «کاوزه» فرض می‌شود که این مبادلات و معاملات و این روند درونی شدن فعالیت، بدون هزینه خاصی ایجاد می‌گردد.^(۳۷) چون در هر صورت یک سری هزینه‌های مربوط به انجام مبادلات و راه اندازی معاملات وجود خواهد داشت. منظور از هزینه‌های مبادلات، هزینه‌های مربوط به اطلاع رسانی از نوع معامله و شرایط مربوط به معامله، انجام گفتگو، انعقاد قرارداد، کنترل حقوق مالکیت و حفاظت از آن، سازمان دهی فعالیت‌ها و هزینه‌های مشابه آن می‌باشد، هر چند ارائه تعریف اجماعی از هزینه مبادلات بسیار دشوار است.^(۳۸)

۳۷. برای اطلاع کامل از همه ابعاد مسأله مربوط به قضیه کاوزه و بخصوص مسأله هزینه صفر معاملات و مبادلات مراجعه شود به:

R. H. Coase, the Problem of social cost, Journal of law and Economics Vol 3, 1960, pp. 1-44.

۳۸. یکی از مسائل جدی و قابل بحث در قضیه هزینه‌های اقتصادی ارائه تعریفی جامع از هزینه معاملات می‌باشد. این امر هنوز یکی از بحث‌های جدی بین‌گروهی از اقتصاددانان است. در عین حال هر کدام از صاحب نظران بر اساس حرفه و مطالعه خود تعریفی منطقی‌ای برای هزینه معاملات و مبادلات ارائه کرده‌اند. مثلاً پرفسور آرو در تعریف هزینه مبادلات آنها را مجموعه هزینه‌های مربوط به راه اندازی نظام اقتصادی تعریف می‌کند. پرفسور ویلیامسون هزینه‌های مبادلات و معاملات را مبادلات اقتصادی برای عبارت اصطلاحی در نظام فیزیکی قلمداد می‌کند. پرفسور «هاجسون» معتقد است که اصولاً به تعریف روشنی برای هزینه معاملات و هزینه مبادلات نمی‌توان دست یافت. مراجعه کنید به:

G.M. Hodgson. the transaction cost and the evolution of the firm, oxford, Blackwell 1993.

در هر صورت تئوری کاوز با وجود ارزش تحلیلی قابل توجهی که دارد، از نارسایی و نقص مربوط به تعریف هزینه اطلاعات و یا صفر فرض کردن آن رنج می‌برد. باید به امر دقیق‌تر و ریشه‌ای‌تری اشاره کنیم و آن این است که اصولاً یکی از دلایل وجودی بنگاه خصوصی در اقتصاد، کاستن از هزینه‌های مبادلات می‌باشد. البته مقررات دولتی نیز می‌تواند به صورت یک بدیل (آلترناتیو) بنگاه مطرح باشد. در عین حال دولت نسبت به بنگاه مزیت‌هایی نیز دارد. مثلاً بنگاه‌ها نمی‌توانند به طور کل از قواعد بازار سرپیچی کنند ولی دولت چنین قدرتی را دارا می‌باشد. اما باید توجه داشت که خود دولت نیز با وجود منافعی که به همراه دارد، در موارد زیادی نارسایی‌ها و مشکلاتی نیز به وجود می‌آورد. در نتیجه اگر بازار نارسایی دارد و مقوله شکست بازار مطرح می‌شود، این امر در مورد دولت نیز می‌تواند به صورت دیگری وجود داشته باشد. لذا بحث از نارسایی دولت و نواقص حضور دولت و یا شکست دولت هم، در ادبیات بررسی رفتار اقتصادی دولت وجود دارد.

در عین حال این بحث و توجه به دشواری یاد شده، نشان می‌دهد که هم بنگاه، هم دولت و هم بازار، هر سه نهاد بایستی وجود داشته باشند و ضرورتی ندارد که برخی از آنها جانشین برخی دیگر شوند. لذا نگرش‌هایی که در راستای حذف کامل بازار و یا حذف کامل دولت پیش می‌روند افراطی و ابده‌آلیستی قلمداد می‌شوند. اصولاً اینها همه به هم نیاز دارند. مثلاً با وجودی که بازار اطلاعات ارزان در اختیار بنگاه قرار می‌دهد اما در موارد زیادی امکان کسب اطلاعات کامل و کافی از ناحیه بازار وجود ندارد.^(۳۹)

مناسب است همه این نهادها حضور داشته باشند و از طریق حفظ و عمل به قواعد بازی و با استراتژی همکارانه، امور کلی را به گونه‌ای به پیش ببرند که نارسایی‌ها به حداقل ممکن برسند. وجود دولت کارآمد در کنار بازار و بنگاه‌ها، می‌تواند از هزینه مبادلات بکاهد. لذا دخالت دولت در اقتصاد امری موجه تلقی شده کارآیی سیستم را افزایش می‌دهد. در یک جمع بندی نهایی تئوری دخالت دولت در اقتصاد از نقطه نظر هزینه مبادلات می‌تواند از مبانی علمی و پشتوانه‌های تجربی قابل قبولی برخوردار باشد.

۳۹. برای مطالعه همه جانبه در این باره می‌توان مراجعه کرد به:

تئوری اطلاعات ناقص و دخالت دولت در اقتصاد

تئوری دیگری از مجموعه تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد که در کنار تئوری هزینه مبادلات مطرح می‌شود، تئوری اطلاعات ناقص (یا ناکافی) است. به عبارت دیگر منطق و توجه عقلانی دخالت دولت در اقتصاد از منظر این تئوری این است که در نظام بازار، در بحث اطلاعات لازم برای حرکت کارآمد، نارسایی‌ها و نواقص جدی وجود دارد و ورود دولت به اقتصاد جهت حل و فصل این مشکل حیاتی است.

این تئوری نیز همانند تئوری شوکلاسیک، هدف دولت از دخالت در اقتصاد را حداکثر کردن رفاه و رضایت مندی جامعه قلمداد می‌نماید. همچنین مانند آن تئوری، مصرف‌کننده را رکن اصلی و دولت را وکیل و یا نماینده مصرف‌کننده در نظر می‌گیرد. به همان صورت، نگاه نظریه پردازان این تئوری به دولت خوش بینانه است و آن را سازمانی خیرخواه و خدمتگزار تلقی می‌کنند.

اما بحث اصلی این تئوری و منطق آن برای دخالت دولت در اقتصاد این است که چون در قالب بازار اطلاعات کافی وجود ندارد و برای اقتصاد کارآمد، اطلاعات کافی مورد نیاز است، لذا ورود دولت و به همراه آن تفویت اطلاعات در اقتصاد می‌تواند کارآیی و رفاه را افزایش دهد. اصولاً برای حصول به تخصیص بهینه منابع و حرکت در راستای پارائویی شدن اقتصاد، نیاز به اطلاعات کامل می‌باشد. در صورت فقدان اطلاعات کامل نمی‌توان به حصول وضع کارآمد پارائویی اطمینان داشت.

جالب توجه است که این موضوع به نحوی، بنیان قضیه اول اقتصاد رفاه را نیز در هم می‌ریزد. چون طبق قضیه مذکور، تعادل رقابتی با فرض فقدان دشواری‌های کالای عمومی، فقدان پیامدهای جانبی و امثال آن، پارائویی خواهد بود. اما مطالعات فراوانی نشان می‌دهد که اطلاعات در موارد یاد شده، در بسیاری از موارد ناقص است. برخی مطالعات نشان می‌دهد که در مواردی ممکن است به خاطر فقدان اطلاعات کامل، تعادل‌های موجود در بازارهای رقابتی با مازاد عرضه یا مازاد تقاضا همراه باشد. به عبارت دیگر ممکن است عرضه‌کنندگان و تقاضا کنندگان زیادی برای کالا یا خدمت خاصی حضور داشته باشند، اما اطلاعات کامل در اختیار نباشد. یکی از برجسته‌ترین اقتصاد دانانی که در ارتباط با این تئوری مطالعات وسیعی انجام داده پرفسور استیگلیتز می‌باشد.

پرفسور استیگلیتز به همراه پرفسور شپیرو نشان داده است که در مراددی تعادل در بازار رقابتی به همراه مازاد عرضه وجود داشته است.^(۴۰) در مطالعه دیگری پرفسور استیگلیتز به همراه پرفسور «وایز» تعادل رقابتی را به همراه مازاد تقاضا نشان داده‌اند.^(۴۱) با فرض و قبول این وضعیت، بدیهی است که حضور دولت در اقتصاد و تقویت اطلاع رسانی می‌تواند باعث بهبود و گسترش رفاه و کارایی گردد.

اصولاً اطلاعات، خود نوعی کالای عمومی است و بازار در ارتباط با آن همانند سایر کالاهای عمومی، عاجز از ارائه کارآمد آن است. لذا حضور دولت (با فرض کمک آن به بالا بردن اطلاعات) می‌تواند در راستای حصول به تعادل رقابتی و تخصیص پاراتوبی مؤثر باشد. شاید یکی از دلایلی که پرفسور استیگلیتز دخالت دولت در اقتصاد را در موضع‌گیری‌های خود در دهه ۱۹۹۰ برای بسیاری از کشورهای جهان سوم ضروری تلقی می‌کرد همین قضیه باشد. دهه ۱۹۸۰ در قالب موج خصوصی سازی و آزادسازی مربوط به توصیه اقتصاد دانان مجامعی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول این بود که از حضور دولت در اقتصاد کاسته شود، این اقتصاددانان (که استیگلیتز نیز یکی از آنها بود) در دهه ۱۹۹۰ از نظر قبلی خود برگشتند.

اصولاً اطلاعات در جهان واقعی به خصوص در کشورهای جهان سوم مقوله دشوار آفرینی است. در بازارهایی از قبیل بیمه، بازار سلف، بازار کالاهای دسته دوم و امثال آن، اطلاعات کاملاً وضع نامنتظران دارند.^(۴۲) دشواری‌های مربوطه باعث می‌شود که در موارد زیادی بازار کامل صورت

۴۰. برای اطلاع همه جانبه در مطالعه اخیر می‌توان مراجعه کرد به:

C. Shapiro and J. E. Stiglitz, equilibrium unemployment as a worker discipline device,

American Economic Review vol 74 (1984), pp 433-444.

۴۱. این مطالعات به خوبی نشان می‌دهند که فرض نئوکلاسیک که بازار و مکانیسم قیمت‌ها اطلاعات کامل و بدون هزینه‌ای را ارائه می‌دهند، غیر واقعی است.

۴۲. در قالب اطلاعات نامنتظران تنها یک طرف مبادلات اطلاعات در اختیار دارند. مثلاً در بسیاری از مجامع کاری بنگاه‌های استخدام کننده نیروی کار اطلاعات کافی از اوضاع اقتصادی و آینده آن دارند و نیروی کار و اتحادیه‌های کاربری ناقد چنین اطلاعی ندانند. این امر باعث می‌شود که آنها که از اطلاعات نسبی بیشتری برخوردار هستند از مزیت و موقعیت نسبی بالاتری نیز در مقام چانه زنی قرار گیرند.

نگیرد. در نتیجه نهایتاً بازار نمی‌تواند اطلاعات مورد نیاز کارگزاران را به طور مجانی و کافی در اختیار آن‌ها قرار دهد و لذا دخالت دولت در اقتصاد می‌تواند به حل و فصل این معضل کمک کند.

تذکر و تأکید بر دو نکته در پایان این بحث قابل توجه است: یکی این است که در مورد دخالت دولت نیز بایستی پس از مطالعه کارشناسی وارد عمل شد. زیرا گاهی ممکن است مجموع منافع ورود دولت از هزینه‌های آن کمتر باشد. به عبارت دیگر در مواردی که امکان راه‌حالی‌های موردی وجود دارد و مؤثر است (مثل راه‌حل کاوز در برخی شرایط) از آن استفاده شود. اما حضور دولت‌های کارآمد و منضبط در اقتصاد همواره مفید بوده است. در عین حال در مواردی دخالت دولت‌های فاقد انضباط و فاقد کارایی کافی، بر مشکلات افزوده است.

تذکر دیگری که در واقع یکی از پیام‌های تئوری اطلاعات ناقص نیز هست، این است که مسأله شکست بازار به آن شکل ساده‌ای که نشو کلاسیک‌ها تصور می‌کردند نیست، بلکه موضوع اطلاعات ناقص بسیار مشکل‌آفرین است. (۴۳)

۴- تئوری دولت رفاه و دخالت دولت در اقتصاد

از دیگر تئوری‌های مربوط به دخالت دولت در اقتصاد، پدیده نسبتاً جدیدی به نام تئوری دولت رفاه می‌باشد. اشاره‌ای به ابعاد این تئوری، مطالب این زیر بخش را تشکیل می‌دهد. دولت رفاه را به صورت‌های گوناگونی تعریف می‌کنند، در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. یک تعریف از دولت رفاه، آن است که به آن‌گونه حکومت یا دولتی اطلاق می‌شود که معمولاً از طریق تأمین اجتماعی، ارائه خدمات بهداشتی مجانی و امثال آن تأمین امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه را به عهده می‌گیرد.

به عبارت دیگر اولاً دولت رفاه طیف وسیعی از خدمات اجتماعی را برای همه جامعه ارائه می‌دهد. در ثانی تلاش می‌کند از اشتغال کامل در جامعه حفاظت کند. ثالثاً

۴۳. به عبارت دیگر نظریه استیگلیتز در واقع علاوه بر دشواری‌های عملیاتی شکست بازار وارد یک بحث تنوریک می‌شود. یعنی در تصور نئوکلاسیک‌ها شکست بازار از طریق مندر محدودی دخالت دولت حل و فصل خواهد شد. اما مطالعه استیگلیتز و دیگر هم‌کرانش این قضیه را از نظر تنوریک نیز زیر سؤال برده و گویی برخی از امور شکست بازار ساختاری است و بدون دخالت هم‌پسگی دولت قابل حل نیست.

ضمن آن که زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا بدنه اصلی اقتصاد در دست بخش خصوصی قرار گیرد، در عین حال یک سری از صنایع کلیدی را ملی ساخته و یا تحت نظارت کامل مقررات دولتی قرار می‌دهد.

به تعبیر دیگری می‌توان چنین بیان کرد که دولت رفاه این مفهوم را حمل می‌کند که این وظیفه و تعهدات دولت است که رفاه جامعه را تضمین کند. قابل ذکر است که رفاه قدری بالاتر از حداقل معیشت را می‌پوشاند. یعنی در واقع راه اندازی یا تضمین یک زندگی متعارف و شرافتمندانه از لوازم حضور دولت رفاه می‌باشد.

برخی از اقتصاد دانان، دولت رفاه را سامان دهند مجموعه سیاست‌هایی تعریف می‌کنند که اهدافی چون امنیت اجتماعی و اقتصادی، برابری و عدالت اجتماعی (و اقتصادی) را پوشاند. شاید بتوان آغاز مطرح شدن بحث‌های مربوط به دولت رفاه (به مفهوم امروزی) را به سال ۱۹۴۲ تلقی کرد که در آن دولت انگلستان برای بازسازی اساسی اقتصاد کشور دست به یک سری اصلاحات همه جانبه زد.

در سال ۱۹۴۴ مسأله اصلی و بغرنج کشور، اشتغال قلمداد شد و تدابیری برای حل و فصل آن اندیشیده شد. تصویب قانون ارائه خدمات بهداشت ملی در سال ۱۹۴۶ و قانون اعانه ملی در سال ۱۹۴۸ زمینه‌های عملیاتی کردن مفاد دولت رفاه را در این کشور شفاف‌تر ساخت.

البته اگر تدابیر دولت‌ها را در راستای راه اندازی و تقویت و حفظ تأمین اجتماعی به عنوان اولین نمادهای دولت رفاه در نظر بگیریم؛ این عمل در آلمان در زمان «بیسمارک» در دهه ۱۸۸۰ صورت گرفته است. لذا به همین خاطر عده‌ای آغاز کار اولین دولت رفاه را در آلمان و در زمان بیسمارک می‌دانند. سیستم مربوطه، مشابه آلمان در سال ۱۸۹۱ در دانمارک راه اندازی شد. سازمان یاد شده در نیوزیلند در سال ۱۸۹۸ تأسیس گردید: (۲۲)

در سال ۱۹۰۸ نهاد دیگری از زیر مجموعه نهادهای اقتصاد رفاه در انگلستان دایر شد و آن

۲۲. برای آگاهی بیشتر از چگونگی روند تکاملی ناسیس سازمان‌های تأمین اجتماعی و تکوین اولین شماره‌های دولت رفاه می‌توان مراجعه کرد به:

P. H. Cohler and H. F. Zacher, the evolution of social insurance, Frances Printer

مرکز شبانه روزی تأمین و حفاظت از خانوارهای بی سرپرست می‌باشد. و حضور دولت انگلستان در حل مشکل و بیکاری و حل و فصل مشکلات بهداشت در سال‌های بین ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸ به مصادیق روشن تری از کارکرد دولت رفاه در آن سال‌ها حکایت دارد. در سال ۱۹۴۴ برنامه ساخت یک میلیون مسکن برای رفاه شهروندان فقیر، نمونه تکامل دیگری از فعالیت‌های دولت رفاه در انگلستان است.

در هر حال تئوری پردازان دولت رفاه عقیده دارند که دولت‌ها وظیفه دارند برای حل مشکل شهروندان و رفع معضلات اساسی اقتصادی کاملاً کوشا باشند و صرف منابعی از درآمد دولت در این امور کاملاً موجه است. در کنار هواداران تئوری دولت رفاه، مخالفان قابل توجهی (به ویژه از میان محافظه کاران و نئولیبرال‌ها) نیز در ارتباط با دولت رفاه وجود دارد.

پرفسور هایک بهترین و نتیجه بخش ترین نوع فعالیت اقتصادی در همه موارد را (چه رفاه فردی چه اجتماعی) سپردن مؤسسات به بخش خصوصی می‌داند. زیرا طبق عقیده وی وجود انگیزه نفع شخصی در این موارد باعث می‌شود که بهترین استفاده از منابع صورت گیرد. اصولاً در اندیشه نئولیبرال‌ها و محافظه کاران، دولت صرفاً بایستی از مقررات حفاظت کند و تنها به صورت بسیار جزئی برخی از خدمات عمومی را ارائه می‌دهد.

در هر صورت تا پایان دهه ۱۹۶۰ عملاً دولت‌های رفاه فعال بودند. اوایل دهه ۱۹۷۰ انتقادهایی در مورد دخالت‌های دولت رفاه، در اقتصاد صورت گرفت. به گونه‌ای که حتی عده‌ای به فراموش کردن نقش دولت در اقتصاد فکر می‌کردند. در دهه ۱۹۸۰ یک چرخش ایدئولوژیک علیه دخالت دولت در اقتصاد به طور کلی (و مخالفت با دولت رفاه به طور خاص) صورت گرفت. در این مرحله بحث خصوصی سازی و تعدیل ساختاری به صورت فراگیری مطرح و حاکم گردید.

در عین حال برخی دولت‌ها و ملت‌ها به صورتی آرم، قدم به قدم و مطالعه شده به استقبال تز جدید رفتند و نتایجی را هم گرفتند. اما اکثریت کشورهای جهان سوم بدون مطالعه کافی به نوعی پذیرش بلند پروازانه از تئوری تعدیل و خصوصی سازی نن دادند و دشواری‌های بسیار جدی برای کشورشان به ارمغان آوردند.

یکی از نمونه‌های روشن این عدم موفقیت اجرای شتابزده این برنامه در ایران بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ می‌باشد. حاصل این برنامه (با وجود منافع جزئی در ساختن برخی زیر

ساخت‌ها و شغاف سازی برخی قیمت‌ها) نابسامانی و اختلالات منفصلی در اکثر حوزه‌ها بود. بدهی خارجی بالاتر از ۳۰ میلیارد دلار، تورم بالاتر از ۲۵ درصد، بیکاری بالاتر از ۱۲ درصد، نابرابری شدید اختلاف طبقاتی غیر قابل تحمل، تحمیل بسیاری از طرح‌های نیمه تمام (در موارد زیادی کارشناسی نشده)، از جمله این آثار بود. (۴۵) به این ترتیب مردم ایران در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ به رد برنامه‌های دوران ۸ سالهٔ پس از جنگ رأی دادند و خواهان اصلاحاتی عمیق شدند ولی دولت دوم خرداد نیز علیرغم کسب موفقیت‌هایی در حوزه‌های غیر اقتصادی، متأسفانه در زمینه اقتصاد دنباله رو همان برنامه ناقص از تعدیل گردید و لذا مشکلات مردم کماکان پابرجاست. (۴۶)

در عین حال پیرامون قلمرو دولت رفاه در اقتصاد از ابتدا اختلاف نظرهایی وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد. برخی با داشتن نگرش لیبرالیستی، دولت رفاه را تنها با انجام یک سری اصلاحات جزئی قابل قبول می‌دانند. اما عده‌ای که تفکر جمع‌گرایانه دارند، دولت رفاه را یک دولت قدرتمند می‌دانند که بتواند نظام توزیع را عادلانه سازد. عده‌ای راه میانه‌ای برمی‌گزینند و حتی عده‌ای برخورد محافظه‌کارانه با این دولت دارند.

برخی اصولاً سه نوع دولت رفاه را از هم تفکیک می‌نمایند؛ دولت رفاه محافظه‌کارانه، دولت رفاه سوسیال دموکرات و دولت رفاه لیبرال. مثلاً دولت آلمان را از نوع سنتی محافظه‌کارانه قلمداد می‌نمایند. زیرا تحرکات دولت عمدتاً حالت دستوری دارد و مستمری‌های فراوانی در قالب برنامه‌های آن بر اقتصاد تحمیل می‌گردد. توجه داشته باشید که در اینجا محافظه‌کارانه بودن بر مبنای تأکید و اصرار بر اجرای برنامه‌های قدیمی معنی دارد، دولت در سنت قدیم چنان عمل می‌کرده، پس حالا نیز بایستی چنان‌کند. این مفهوم با محافظه‌کار به معنای نئولیبرال (که اصولاً دخالت دولت را خطا می‌داند) تفاوت دارد.

در مقابل دولت رفاه سوئد را دولت رفاه سوسیال دموکراتیک می‌نامند. زیرا این دولت تلاش

۴۵- رئیس‌جمهور بعدی (آقای خاتمی) در ارتباط با بدهی‌های دولت تعدیل و خصوصی‌سازی تصریح کردند که من دولت را با ۲۴ میلیارد دلار بدهی خارجی از آقای رفسنجانی تحویل گرفتم. بقیه آمارها از مراثی رسمی دولت تعدیل درفته شده است.

۴۶- می‌توان مراجعه کرد به پداه دادگر نقد برنامه سوم توسعه نشریه عصر ما چهره‌شنه یکم دی ماه ۱۳۷۸.

می‌کرد به سوی عدالت اجتماعی بیشتر پیش برود. در عین حال دولت حاکم بر انگلستان را با نگرش لیبرال بیان می‌کردند چون با انجام یک سری برنامه‌های میانه روانه، تلاش می‌کنند دخالت‌های محدود در اقتصاد داشته باشد و تأثیر مختصری در توزیع درآمدها بگذارد. البته در دهه ۱۹۸۰ دولت رفاه انگلستان تحت فشار حزب حاکم محافظه کار مجبور شد که نین به آزاد سازی بیشتری بدهد.

در دهه ۱۹۹۰ دولت رفاه از دو جهت تحت تأثیر قرار گرفت. یکی در قالب تجدید نظر ثنوری پردازان تعدیل اقتصادی بود که به نفع دخالت بیشتر دولت در اقتصاد پیش می‌رفت. دیگری تشدید پدیده جهانی شدن اقتصاد بود که دولت را به سوی شکل‌گیری جدیدی رهنمون می‌ساخت.

دو تن از نظریه پردازان برجسته تعدیل و خصوصی سازی به نام‌های «استانلی فیشر» و جوزف استیگلیتز، که در دهه ۱۹۸۰ به کم کردن نقش دولت در اقتصاد و واگذاری بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی دولت به بخش خصوصی تأکید داشتند، در دهه ۱۹۹۰ به تجدید نظری جدی در این رابطه مبادرت نمودند.

در دهه ۱۹۹۰ آثار منفی حضور کم‌رنگ دولت در بسیاری از کشورهای جهان سوم و حصول بی‌انضباطی شدید مالی به فقدان زیر ساخت‌های لازم برای تحولات یاد شده، باعث شکست بسیاری از ابعاد برنامه‌های طراحی شده (تعدیل ساختاری) از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در این کشورها گردید. بروز اختلاف شدید در درآمدها و ثروت‌ها و حاکمیت بیکاری و تورم غیر قابل تحمل باعث ایجاد بحران‌های اجتماعی و فقر و نابرابری در کشورهای در حال توسعه شد که همانطور که ذکر شد تجدید نظر رسمی سردمداران مؤسسات توصیه کننده و اقتصاددانان آنها را به دنبال داشت.

مسئولان بانک جهانی در یک گزارش مفصل ضمن اعتراف به غلط بودن سیاست‌هایی که در دو دهه گذشته به منظور انجام تغییرات ساختاری به کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده بودند، اعتراف کردند که سیاست بازار آزاد و عدم مداخله دولت در امور اقتصادی و واگذاری این امور به بخش خصوصی، مدلی نادرست بوده که به رواج فقر و نابرابری منجر شده است. آنها تصریح کرده‌اند که همکاری دولت و بخش خصوصی در رفع تنگناهای اقتصادی کشورها و

گسترش رشد و رفاه رهیافتی مؤثرتر می‌باشد. (۲۷)

در قالب یک جمع بندی کلی (در ضمن آزمون زیرشاخص‌ها) پیرامون دخالت دولت در اقتصاد در تئوری دولت رفاه می‌توان گفت که اولاً توجیه منطقی مورد نظر این تئوری برای ورود دولت در اقتصاد، گسترش رفاه و تأمین حداقل‌های لازم برای معیشت شرافتمندانه مردم می‌باشد. البته قلمرو حضور دولت در اقتصاد از نقطه نظر تئوری دولت رفاه، بسیار فراگیرتر از دولت نئوکلاسیک می‌باشد. اصولاً دیدگاه تئوری رفاه همسو با دیدگاه کینزی از دولت می‌باشد. که در آن‌جا نیز یک دولت نسبتاً فعال حضور جدی دارد.

در نئوکلاسیک، وضعیت شکست بازار و تنها در قالب قضایای اقتصاد رفاه، عناصر توجیه کننده حضور و دخالت دولت در اقتصاد، تعیین کننده محدوده این دخالت هستند. دولت رفاه در کنار بازار، حضور قابل توجهی دارد. البته حضور افراطی مانند سوسیالیسم مطرح نمی‌باشد و دولت رفاه در جزئیات امور اقتصادی وارد نمی‌شود. از نظر اهداف اقتصادی به دنبال تأمین رفاه عمومی و مبارزه با نابرابری‌ها و حل و فصل مشکلات اولیه در اقتصاد جامعه است. از نظر رابطه با مصرف کنندگان، هم دولت و هم مصرف کنندگان نوعی همراهی و هم زیستی مسالمت‌آمیز دارند. در ارتباط با نگرش این تئوری به دولت می‌توان تأکید کرد که نگرش خوش بینانه است و وجود دولت برای گسترش رفاه و پیشرفت جامعه ضروری است و خدمتگزار جامعه می‌باشد. (۲۸)

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

۲۷. مراجعه شود به:

The world Bank Report on 'The growing Poverty in the Developing Countries, Summer, 1997.

۲۸. برای مطالعه همه جانبه درباره تئوری دولت رفاه به طور کلی، و در رابطه با دخالت آن در اقتصاد، می‌توانید

منابع زیر را مورد مطالعه قرار دهید:

a: N. Barry, welfare, milton keynes: Open University Press 1990.

b: J. Hills, the state of welfare, oxford University Press , 1990.

c: S. Ringen, Political Economy of the welfare state, oxford clarendon Press, 1988.

بخش چهارم - امکان سنجی بروز دیگر تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد در دهه اول هزار سوم میلادی

عمده‌ترین تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد در محافل آکادمیک و پژوهشی و فراگیرترین آنها در عرصه عمل و اجرا، در بخش‌های پیشین مورد اشاره واقع گردید. در عین حال امکان بروز اندیشه‌های تئوریک دیگر نیز در این رابطه وجود دارد. این بخش اصولاً به نوعی برآورد و پیش بینی، در ارتباط با بروز اندیشه‌های جدید در عرصه علم و عمل در مقوله دخالت دولت در اقتصاد می‌پردازد. زمینه بروز چند تئوری دیگر در دهه اول هزاره سوم میلادی وجود دارد. از جمله می‌توان به تئوری نئوسوسیالیسم، تئولبرالیسم، نئوسلامیسم و نئولبریسیم اشاره کرد. از میان این نمونه‌ها، مدعیان تئوری نئولبرالیسم عقیده دارند که پارادیم اصلی در قرن ۲۱ از دخالت دولت همان نقطه نظر آنها خواهد بود. حامیان تئوری دولت رفاه نیز ضمن انجام اصلاحاتی در آن وجود آن دولت را در قرن ۲۱ حیاتی قلمداد می‌نمایند. طرفداران سوسیالیسم و اسلام نیز ادعا دارند که در میان تئوری‌های دخالت دولت در اقتصاد در قرن ۲۱ جایگاهی جدید خواهند یافت. با توجه به اینکه تئوری نئولبرالیسم عقیده دارد که پارادیم اصلی در جهانی شدن اقتصاد نیز خواهد بود، ابتدا در زیر بخش اول توضیحاتی پیرامون آن داده می‌شود و سپس در زیر بخش بعدی در یک قالب تطبیقی به سه نگرش دیگر نیز اشاره می‌شود.

الف - تئوری نئولبرالیسم از دخالت دولت در اقتصاد و دولت در عصر جهانی شدن
 دو نگرش حاد از جایگاه دولت در عصر جهانی شدن مطرح است: یک نگرش آن است که پیش بینی می‌کند که قدرت دولت‌ها در فرایند جهانی شدن مرتب رو به زوال خواهد بود و به حداقل میزان ممکن خود خواهد رسید. سیطره بازار و بخش خصوصی در اقتصاد، در این نگرش بسیار برجسته و ملموس می‌باشد. چنانکه خواهیم دید اندیشه دولت نئولبرال با این نگرش همخوانی دارد.

از سوی دیگر نگرش مقابل نئولبرالیسم معتقد است که بر عکس در عصر جهانی شدن وظایف و قدرت و اختیارات دولت بیش از زمان جاری خواهد شد زیرا فرایند یاد شده به همراه خود اختلالات فراوانی ایجاد می‌کند که لازم است دولت‌ها برای تصحیح آن اختلالات با شدت بیشتری در اقتصاد حضور پیدا کنند. در مقابل نگرش‌های بینابینی هم از جایگاه و نقش دولت

جهانی وجود دارد.

می‌توان ظهور دولت نئولیبرال را به عنوان پدیده‌ای از اواخر قرن ۲۰ تلقی نمود. البته این دولت در واقع نگرش محافظه‌کارانه جدیدی است که به طور عمده در صحنه‌های اقتصاد و سیاست شکل گرفته است. این نگرش به سوی هر چه کم‌تر کردن نقش دولت و هر چه باز کردن دست بخش خصوصی در اقتصاد پیش می‌رود. شاید بتوان دو تن از احیاکنندگان تجربی (و نه نظریه پردازان)^(۴۹) این اندیشه را، تاچر در انگلستان و ریگان در آمریکا نام برد.

قضایای تعدیل ساختاری، خصوصی سازی، آزاد سازی سریعی که از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، در واقع پرتوهایی از کارکرد تفکر نئولیبرال می‌باشد. این فرایند در تمام دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ادامه یافت و از اواسط دهه ۱۹۹۵ با جدی‌تر شدن مقوله جهانی شدن، بحث‌ها و چالش‌های مربوط به تفکر نئولیبرال وارد فضای جدیدتری گردید. در حال حاضر برخی عقیده دارند که اصولاً جهانی شدن بدون اندیشه نئولیبرال معنا ندارد و آن را تنها پارادیم بدون بدیل اعلام کرده‌اند.^(۵۰)

یکی از زیر ساخت‌های اندیشه نئولیبرال بزرگ‌نمایی خطرات دولت و وحشت‌زا جلوه دادن آن می‌باشد. این تئوری، دولت را موجب مخدوش ساختن آزادی‌های فردی می‌داند. می‌گویند دولت‌ها اگر به همین صورت رشد کنند، «لویاتان» جدیدی به وجود می‌آورند. «لویاتان» نام کتاب مشهور توماس هابز است که در امور دولت و حکومت نوشته است. این عبارت تجسم نوعی دولت قوی و بزرگ را می‌رساند.^(۵۱)

هابز از یک طرف وجود دولت قوی را برای حفظ نظم و قانون ضروری می‌داند و از سوی دیگر آن را مظهر استبداد و تمامیت خواهی و سیطره بلامنازع تلقی می‌کند. لذا دولت هم ضروری و مهم است و هم مستبد و مخرب. در هر حال نئولیبرال‌ها از خطر دولت هشدار

۴۹. همان طور که اشاره شد تاچر و ریگان نظریه پرداز محسوب نمی‌شدند؛ بلکه می‌توان آنها را احیاکننده نظریه محافظه‌کارانه بر تلقی کرد. چون نظریه پردازان این تئوری ریشه دار است و پدیده تازه‌ای نیست. در واقع این دوره محرکان شناورده جرای برخی از مفاد تئوری نئولیبرالیسم گردیدند.

۵۰. حداقل می‌توان به نوشته‌های این نخل هرد، از نشریات آریا در پاریس ۱۹۹۷ مراجعه کرد.

۵۱. به زبان عامیانه «لویاتان» در واقع به معنای غول دولت یا غول حکومت می‌باشد.

می‌دهند.^(۵۲) در عین حال اندیشه نئولیبرال در مجامع اروپای غربی و بخصوص آمریکای شمالی تا حدودی تحقق یافته است.

به نظر نئولیبرال‌ها دخالت بیشتر دولت (هر چند ممکن است برخی به خاطر بالا بردن رفاه از آن طرفداری کنند)، باعث بروز نارسایی بیشتری در سیستم می‌گردد. هایک (یکی از نظریه پردازان برجسته نئولیبرال‌ها)، عقیده دارد که ارزش‌های اصلی بشر، آزادی و عدالت هستند و اگر مردم با رعایت حقوق مالکیت و قراردادهای در قالب بازار عمل کنند، نوعی نظم مستقل حاکم می‌گردد که در پرتو آن آزادی و عدالت تضمین می‌گردد.^(۵۳)

اصولاً آزادی و عدالت تنها در جامعه‌ای تضمین می‌شود که افراد آزادانه و از طریق مبادلات بازار با هم دیگر وارد قرار داد شوند و امور خود را هماهنگ سازند. بدیهی است این فرایند نیاز به ایفای نقش بسیار محدودی از سوی دولت خواهد داشت. یعنی دولت تنها وظیفه دارد چارچوبی را فراهم آورد که در آن جامعه معینی مبتنی بر بازار و انتظام یافته توسط بازار بتواند کار کند. لذا وظایف دولت تنها حفاظت از امنیت جامعه در مقابل تهدیدات خارجی، حمایت از قوانین و مقررات، تأمین آن دسته از کالاهای عمومی که امکان تأمین کارآمد بازاری ندارند و حل و فصل مشکلات از کار افتادگان و قتیوان است. لذا اخذ مالیات از مردم توسط دولت نیز بایستی تنها برای انجام امور مربوطه محدود گردد.

قبل از ادامه بحث مناسب است در مورد یک سوء تفاهم توضیحی ارائه شود. و آن این است که گاهی در مورد دولت نئولیبرال و دولت در تئوری اقتصادی سیاست نوعی سوء تفاهم صورت می‌گیرد، به این صورت که چون تئوری اقتصادی سیاست نیز در مقابل دولت قرار می‌گیرد، برخی تصور می‌کنند آن تئوری نیز شعبه‌ای از نئولیبرالیسم است. البته هم اندیشه نئولیبرال و هم تئوری اقتصادی سیاست در مقابل دولت رفاه قرار می‌گیرند و از ناحیه اقتصاد رفاه به دولت حمله می‌کنند (لذا از این جهت مشترک هستند) اما با هم تفاوت‌های اساسی هم دارند. به این

۵۲. می‌توان مراجعه کرد به:

R. Radosh and M.N. Rothbard, a new history of leviathan, new york, Dutton , 1972.

۵۳. مراجعه شود به:

F. Hayek, law, legislation and liberty, Routledge 1982 II p. 109.

صورت که طرفداران تئوری اقتصادی سیاست می‌گویند ما نه می‌گوییم بازار، خوب کار می‌کند و نه می‌گوییم دولت خوب کار می‌کند. همان طوری که از دست نامرئی (بازار) تعریف نمی‌کنیم از مشت مرئی (دولت) نیز تعریف نمی‌کنیم. منتها ما، هم نارسایی در بازار را قبول داریم و هم نارسایی در دولت را. در هر صورت نمی‌توان اندیشه اقتصادی سیاست را شعبه‌ای ایدئولوژیک از لیبرالیسم کلی (و نئولیبرالیسم به طور خاص) تلقی کرد.

بر اساس پارادایم جهانی سازی، شدت جریان سرمایه در جهان و حاکمیت و فراگیری بازار رقابت به گونه‌ای است که بر محدوده دخالت دولت در اقتصاد تأثیرگذاری قابل توجهی خواهد داشت. بر مبنای یک نگرش خاص اصولاً گسترش رقابت در بازار و سرعت تحرک سرمایه دو عنصر اساسی در جهانی شدن هستند. طرفداران این نگرش خاص از جهانی شدن معتقدند که از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ در کشورهای پیشرفته، مقررات زدایی بسیار زیاد شده است، بازارها در سطح بین‌المللی یکپارچه شده‌اند و سرمایه‌گذاری‌های مالی خارجی بسیار وسیع بوده است. آنها^(۵۲) با ذکر آمار و ارقامی نشان می‌دهند که از دهه ۱۹۶۰ سهم سرمایه‌گذاری مالی بین‌المللی نسبت به تولید جهانی به صورت گسترده‌ای بالا^(۵۵) رفته است. همچنین یکی از مصادیق تأثیر فرایند جهانی شدن بر دولت رفاه در کشورهای OECD^(۵۶) به صورت افزایش سهم تجارت آنها نسبت به تولید ناخالص ملی آنها و کاهش کنترل دولت‌ها بر سرمایه‌های خودشان بیان شده است.

ژویش گاهلم انسانی مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

۵۴-مراجعه شود به:

R. Felderm, Japanese financial markets, cambridge M.A. 1986.

۵۵-مراجعه شود به:

J. Crotty, G, Epstein and P. Kelly, Multinational corporations and technological change, Mimeo, 1995, p. 52.

۵۶-کشورهای OECD یا سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، شامل کشورهای صنعتی و پیشرفته اروپای غربی، شمال آمریکا و ژاپن هستند. در سال ۱۹۶۱ که این سازمان تشکیل گردید به ۱۸ کشور اروپای شمالی و آمریکا کنز آغاز شد. ژاپن در سال ۱۹۶۴، استرالیا در سال ۱۹۷۱ و نیوزیلند در سال ۱۹۷۳ به این سازمان پیوستند.

اصولاً گفته می‌شود که کنترل سرمایه توسط دولت‌ها، عنصری تعیین کننده در حاکمیت و استقلال سیاسی آنها محسوب می‌گردد. این امر بیانی از توافقات بین «کینز و -هری وایت» (یعنی اولین بنیان گذاران سازمان‌های جهانی در امور اقتصادی) می‌باشد. پس نامناسب نیست که پیمان برتن وودز در سال ۱۹۴۴ را اولین زمینه رسمی در همکاری جهانی بین کشورها دانسته شود. (۵۷)

در هر حال در قالب جهانی شدن و در تفکر اندیشه نئولیبرال اصولاً دولت‌ها تنها نقش یک دلال را بازی می‌کنند که نیازهای اقتصاد جهانی را به اقتصاد داخلی انتقال دهند. (۵۸) بدیهی است با فرض پذیرش قرائت کاملاً بازارگرایانه از جهانی شدن، و با قبول منطق نئولیبرالیسم، دخالت دولت در اقتصاد سیر قهقرایی و به سوی صفر خواهد داشت. اگر در مورد تئوری نئولیبرال نیز بخواهیم زیر شاخص‌های معروف را آزمون کنیم، می‌توان گفت که هیچ منطقی از ورود دولت در اقتصاد حمایت نمی‌کند و دخالت دولت رقاء عمومی را افزایش نخواهد داد و مخالف آزادی مصرف کننده است و با اخذ مالیات در واقع موجودی تجاوزگر به حقوق مالکیت‌ها است.

ب - قضاوت کلی از کارکرد تئوری نئولیبرالیسم و امکان سنجی بروز سایر تئوری‌ها
اولاً تئوری نئولیبرال تنها یک قرائت از دخالت دولت در فرایند جهانی سازی را بیان می‌کند و قرائت‌های دیگر (حتی مقابل این) نیز وجود دارد. مثلاً برخی مطالعات نشان می‌دهند که بازتر شدن تجارت و گسترش آزاد تجاری در بسیاری از کشورها، با گسترش هزینه‌های دولتی همراه بوده است، زیرا معضلات جدیدی در فرایند جهانی شدن در مقابل دولت‌ها به وجود می‌آید که حل آنها نیازمند برنامه‌ریزی دولتی و صرف هزینه جدید است. لذا دولت‌ها در فرایند جهانی سازی بزرگ‌تر می‌شوند. ثانیاً گذشته از این اگر قرار باشد دولت برای رفاه شهروندان توجه

۵۷. برای اطلاع بیشتر از این نمونه استفاده از جهانی سازی مراجعه شود به:

E. Helleiner "from Breton woods to global finance, torendo, Mclelland 1994 P. 165.

۵۸. مراجعه شود به:

R. Cox, Global restructuring, Mclelland and Stewart, 1994.

خاصی بنماید، سازمان دهی رفاه عمومی نیازمند حضور بیشتر دولت خواهد بود. (۵۹) ثالثاً در صورت تحقق اندیشه نئولیبرال دشواری‌هایی بروز می‌کند که ممکن است صلح و پایداری اجتماع جهانی را اصولاً به خطر اندازد. زیرا با کم شدن حضور دولت رفاه، امنیت اکثریت (حداقل اکثریت فقیر جامعه) مخدوش می‌گردد، مالیات به حداقل می‌رسد، مقررات زدایی گسترش می‌یابد، محیط زیست مورد هجوم انواع آلودگی‌ها قرار می‌گیرد، حمایت‌های دولتی از آموزش و بهداشت همگانی کم‌رنگ و یا صفر می‌شود، شرکت‌های چند ملیتی و صاحبان سرمایه‌ها هر چه بیشتر بر جامعه مسلط می‌شوند و خوبی و بدی‌های جامعه را آنان تعیین می‌کنند و در نتیجه نابرابری‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی گسترش می‌یابد، قوانین بازار مقدس می‌شوند. سودآوری هر چه بیشتر سرمایه‌ها، حتی جوهره آزادی و مظهر دموکراسی نیز تلقی خواهند شد. (۶۰)

در هر صورت ممکن است این امور عملی و اندیشه‌ای باعث بروز بحران‌هایی شوند که جهان را بر لبه پرتگاهی قرار دهند که نئولیبرال و رادیکال هر دو با هم نابود شوند. رابعاً برخی مطالعات نشان داده‌اند که اصولاً شاید نتوان رابطه معنی داری بین جهانی شدن و قدرت دولت پیدا کرد. سرانجام ممکن است تئوری‌های بدیلی فراهم آیند. مثلاً دیدگاه‌های نئوسوسیالیسم در حال حاضر دستخوش مطالعه قرار گرفته‌اند.

البته حاکمیت تفکر سوسیالیسم رادیکال دیگر بسیار دور از انتظار است، اما قرائت‌های متعادل‌تری از سوسیالیسم همانند اندیشه‌های نئوسوسیالیسم ممکن است قابل عمل باشد. اندیشه‌های نئوسوسیالیسم، از یک طرف همکاری و مؤثر بودن نظام بازار را می‌پذیرند و از سوی دیگر وجود یک دولت منضبط در کنار بازار را مورد تأکید قرار می‌دهند. در حال حاضر چینی‌ها، کوبایی‌ها، در مواردی روشنفکران روسی و لهستانی این گرایش از حضور دولت در

۵۹-مراجعة شوده به:

G.Esping-Anderson(the three world of welfare copitalism,london, Press, 1990, p. 13.

۶۰-بیانی از «مبلتون فریدمن» یکی از سردمداران نئولیبرالیسم این است که: احیای روح دموکراسی با سودآوری و حاکمیت سیاست‌های بازار همراه است، لذا ادامه دهندگان خط منی‌های ضد بازاری در واقع ضد دموکراتیک عمل خواهند کرد.

اقتصاد را در قالب تحقیقات خود قرار داده‌اند. با توجه به شکست تئوری‌های افراطی چپ و راست احتمال موفقیت اندیشه‌های نئوسوسیالیسم در آینده قابل توجه است.^(۶۱)

وانگهی اصولاً در خود غرب و در جایی که ظاهراً باید اندیشه نئولیبرال پیش‌تاز باشد، هنوز دولت‌ها با اهرم بارانه و پرداخت‌های انتقالی، بسیاری از امور خود را پیش می‌برند. همچنین دولت‌هایی چون ژاپن، هند، حتی آلمان و فرانسه، به طور هماهنگ با دولت انگلوساکسون، از سرمایه‌داری کازینویی حمایت نمی‌کنند و دنبال راه حل‌های بومی برای همراهی یا حرکت مستقل در جهانی سازی هستند.^(۶۲)

در برخی از کشورهای مسلمان نیز، محققان در حال طراحی تئوری‌هایی از دخالت دولت در اقتصاد هستند که به راه حل‌هایی فکر می‌کند که از نظر دین اسلام مورد تأیید می‌باشد. آنها نیز عقیده دارند که اسلام نیز برای حل مسائل اقتصادی و برای مواجهه با جهانی سازی نظریه مخصوص به خود دارد. به ویژه نوعی قرائت نئوسلامیسم در حال نضج است که در واقع می‌خواهد سنتزی از دین و دموکراسی را ارائه دهد.^(۶۳) پس به طور کلی پذیرش سطره بلامنازع و بدون بدیل از تئوری نئولیبرال در فرایند جهانی سازی و در قالب دخالت دولت در اقتصاد قابل قبول نیست.

بخش پنجم - ملاحظات پایانی

در این بخش فیرست وار نوعی جمع‌بندی از مباحث مقاله را ارائه می‌نمایم.

۱- هم تئوری‌های اقتصادی، هم اندیشمندان از رشته‌های گوناگون علم و هم سیاست‌مداران

۶۱- با توجه با اینکه اندیشه نئوسوسیالیسم هنوز در دست مطالعه است در حال حاضر بدنه تئوریک قوی و همه‌جانبه و در نتیجه تئوری پردازان برجسته و معرفی را نمی‌توان معرفی کرد. تنها یک مجموعه خط‌مشی‌ها توسط دولت‌های طرفدار این اندیشه در حال آزمایش است.

۶۲- می‌توانید به دیدگاه پرفسور مونا کوچی در مقاله «سرمایه داری کازینویی» ترجمه پنداله دادگر، در این مجموعه مراجعه کنید.

۶۳- با وجودی که مطالب زیادی درباره اندیشه دولت در اسلام و جایگاه اقتصادی آن نوشته شده، اما ارائه الگوی جامعی از (به ویژه) قرائت نئوسلامیسم (مردم‌سالاری دینی) نیاز به زمان بیشتری دارد.

و حتی شهروندان و صاحبان حرفه‌ها و مشاغل، برای وجود دولت اهمیت خاصی فائل‌اند و آن را در هر صورت ضروری می‌دانند. به همین خاطر است که دولت و تمدن بشری در طول تاریخ دو شادوش هم حرکت کرده‌اند.

۲- ادیان آسمانی و ایدئولوژی‌ها نیز با وجود عنصری به نام دولت موافق می‌باشند.

۳- اختلاف نظرها، پیرامون قلمرو دخالت دولت، چگونگی شکل دولت، مشروعیت آن، معیارهای خوبی و بدی و چگونگی اطاعت از آن و امثال آن می‌باشد.

۴- به جز موارد افراطی اکثر اندیشمندان دولت و حکومت را ابزاری برای ارزش‌های والا تری مورد توجه دارند. برخی آن را ابزاری جهت تحقق آزادی و عدالت، برخی برای گسترش رفاه، برخی برای برپایی قانون و امنیت و حتی عده‌ای برای پایداری اخلاق و معنویت قلمداد می‌کنند.

۵- اکثر قریب به اتفاق متفکران و ادیان و ایدئولوژی‌ها، دست اندرکاران دولت و حکومت را نیز همانند سایر انسان‌ها جایز الخطا می‌دانند و لذا قابل نقد و اصلاح تلقی می‌کنند.

۶- دو نگرش حاد دولت حداقلی و دولت حداکثری با وجود داشتن شیوه‌های تئوریک، کارسازی قابل توجهی در عرصه عمل ندارند. گرایش‌ات عمومی به سوی دیدگاه‌های میانه متمایل تر هستند.

۷- دیدگاه‌های مستبدانه و دیکتاتوری از دولت که به صورت غیر قانونی و با فشارهای غیر متعارف با شهروندان برخورد می‌کنند، مورد استقبال نمی‌باشند. از سوی دیگر دیدگاه‌های کاملاً آنارشستی (با وجودی که منشأ نظری دقیقی دارد)، قابلیت عمل ندارند.

۸- طراحی دولت بهینه همواره یکی از امداف نظریه پردازان و متفکران اقتصادی و غیر اقتصادی بوده است. اختلاف نظر در این رابطه در قالب یک طیف قرار دارد.

۹- با وجودی که در ۵ قرن گذشته (بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی) تحولات بسیار زیادی پیرامون اندیشه دولت و جایگاه و نقش آن در اقتصاد صورت گرفته ولی اصلی‌ترین اندیشه‌ها خیلی تفاوت نکرده‌اند. دولت مداری شدید و خصوصی مداری همه جانبه از آن زمان تا کنون در صحنه ادبیات دولت و اقتصاد حضور داشته و دارد.

۱۰- بروز اندیشه‌های متعادل، مختلط و ترکیبی از دولت پاسخی است به حاد بودن تفکرات دولت گرایی یا خصوصی گرایی. اندیشه کینز در دهه ۱۹۳۰ در این رابطه نقطه عطفی محسوب

می‌شود.

۱۱- تحولات اندیشه دولت از دهه ۱۹۷۰ تا پایان دهه ۱۹۹۰ بسیار سریع و فراگیر بوده است. حضور جدی‌تر دولت رفاه، کم‌رنگ شدن دولت سوسیالیسم رادیکال و قرائت‌های دیگری از دولت نئوکلاسیک، طرح اندیشه دولت اقتصادی سیاست و پرتوهایی از دولت نئولیبرال از این نمونه تحولات خیر می‌دهند.

۱۲- موفقیت دولت رفاه در برخی از کشورها می‌رود که آن را به عنوان الگویی کار ساز و راهگشا معرفی کند. دولت رفاه در واقع می‌رود که سیطره دولت بلامنزاع انگلوساکسون را زیر سؤال ببرد. در عین حال هر دو دولت قرائت‌های مختلفی از سرمایه داری محسوب می‌شوند.

۱۳- دولت نئولیبرالیسم ادعا دارد که در عرصه جهانی شدن اقتصاد، بدون بدین است و البته برخی قرائت‌های جهانی شدن نیز این امر را تأیید می‌کند، زیرا حضور و دخالت دولت در اقتصاد تقریباً به سوی صفر میل می‌کند و این یکی از پیام‌های دولت نئولیبرال است.

۱۴- با توجه به بروز مشکلات گوناگون در صورت تحقق جهانی شدن، نمی‌توان به سیطره جهانشمول دولت نئولیبرال اطمینان داشت. زیرا اولاً بسیاری از مطالعات، بحران‌زدایی این اندیشه را وسیع بر آورد می‌کنند. در ثانی بجای آن، دولت رفاه می‌تواند به همراه جهانی شدن از کارایی قابل توجهی برخوردار باشد. ثالثاً اندیشه‌های نئوسوسیالیسم که قرائت متعادل‌تری از سوسیالیسم است زمینه‌های عملیاتی در برخی کشورها پیدا کرده‌اند و کارکرد آنها بسیار همساز با دولت رفاه پیش بینی می‌شود. رابعاً نگرش‌های بومی‌گرای ز دولت با توجه به اندیشه‌های پست مدرنیسم و تکثرگرایی در حال شکل‌گیری است و اینها نیز حداقل رقیب دولت نئولیبرال خواهند بود. سرانجام در قالب اندیشه‌های دینی (و به ویژه دیدگاه اسلامی) نیز گرایش‌هایی از تدوین تئوری دولت در حال شکل‌گیری است. پیش بینی می‌شود که یک نگرش رو به رشد و در حال مطالعه از این گرایش (دولت نئوسلامیسم) که دنبال پیوند دین و مردمسالاری است موفقیت قابل توجهی کسب کند.